

پاسخ به ۵۵ پرسش پیرامون

امامت ، خصایص و اوصاف حضرت مهدی ارواحنا فداه



صافی گلپایگانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاسخ به ده پرسش پیرامون امامت، خصایص و اوصاف حضرت مهدی ارواحنا فداه

نویسنده:

آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی (دام
ظله)

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله العظمی شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	پاسخ به ده پرسش پیرامون امامت، خصایص و اوصاف حضرت مهدی ارواحنا فداه
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	پیرامون استمرار نظام امامت
۹	چگونگی تسخیر جهان با یاران معدود
۱۰	نحوه پیروزی امام زمان بر سلاحهای ویرانگر
۱۱	مکان حضرت مهدی در غیبت کبری
۱۳	وظایف حضرت مهدی در عصر غیبت
۱۶	زندگانی شخصی حضرت مهدی
۱۷	پیرامون ظهور جزئی حضرت مهدی در ایام غیبت کبری
۱۸	بحثی پیرامون امکان شرفیابی به خدمت حضرت امام عصر در زمان غیبت کبری
۱۹	چگونگی غیبت حضرت مهدی
۲۰	علت غیبت امام عصر با وجود آمادگی شرایط ظهور
۲۴	پاورقی
۲۹	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

پاسخ به ده پرسش پیرامون امامت، خصایص و اوصاف حضرت مهدی ارواحنا فداه

مشخصات کتاب

سرشناسه: صافی گلپایگانی، لطف‌الله ۱۲۹۸ - عنوان و نام پدیدآور: پاسخ به ده پرسش پیرامون امامت، خصایص و اوصاف حضرت مهدی ارواحنا فداه / صافی گلپایگانی.

مشخصات نشر: قم دفتر آیت‌الله‌العظمی شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۱۲۷ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵سم.

فروست: سلسله مباحث امامت و مهدویت؛ ۱۳.

شابک: ۱۵۰۰۰ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۰۵-۵۵-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است.

یادداشت: نمایه.

موضوع: مهدویت - انتظار

شناسه افزوده: دفتر آیت‌الله‌العظمی شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴ص ۲پ ۲ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۱۴۲۹۵

مقدمه

[صفحه ۵] بسم الله الرحمن الرحيم بعد الحمد والصلوة؛ این مجموعه، پاسخ به ده سؤال پیرامون نظام امامت و چگونگی غیبت، و بعضی از خصائص و اوصاف حضرت ولی زمان، غوث دوران، کهف امان، مولینا و سیدنا الحجة بن الحسن المهدی، - صلوات الله علیه و علی آباءه الطاهرين - می باشد. امید است انتشار آن مفید باشد. به تاریخ ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۹۸ هجری قمری مطابق ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ هجری شمسی [صفحه ۷]

پیرامون استمرار نظام امامت

سؤال: آیا رژیم و «نظام امامت»، با پایان یافتن دوره غیبت صغری و آغاز غیبت کبری (سال ۳۲۹ هجری قمری)، پایان یافت، و پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام این نظام از نو برقرار می شود یا اینکه «نظام امامت» استمرار دارد. جواب: رژیم امامت، رژیمی است الهی و انقطاع ناپذیر و دوره فترت ندارد و در هر زمان و هر عصر وجود دارد؛ از عصر حضرت رسول اعظم صلی الله و علیه وآله تا حال تشکیل و برقرار بوده و هست؛ و تا دنیا باقی است، برقرار خواهد ماند؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لا تخلو الارض من قائم لله بحجة؛ إما ظاهراً مشهوراً، [صفحه ۸] واما خائفاً مغموراً، لئلا تبطل حجج الله و بیناته [۱] = زمین از قائمی که برای خدا حجت باشد خالی نخواهد ماند (و این حجت) یا ظاهر و مشهور است و یا بیمناک و مستور، برای اینکه حجت های خدا و بینات او باطل نگردد و از بین نرود». بر هر کس واجب است که «نظام امامت» را بشناسد و به آن ایمان داشته باشد؛ و در هر زمان و

هر مکان، فقط مردم باید از این نظام اطاعت کنند؛ و هر کس، در هر کجا و هر نقطه ای از دنیا که باشد و هر شغل و کاری که داشته باشد - لشکری باشد یا کشوری، بازرگان باشد یا پیشهور، دانشمند باشد یا دانشجو - باید مطیع این رژیم و فرمانبر این نظام و برنامه های آن باشد، تفاوت نمی کند که این نظام مسلط بر اوضاع باشد یا مسلط نباشد؛ و حکومت های غاصب در امور مداخله داشته باشند، یا نداشته باشند. این حکومت است و دین است و سیاست است و رژیم و نظام؛ پس اگر یک فرد مسلمان در دورترین نقاط چین یا اروپا یا آمریکا یا هر منطقه دیگر باشد که حکومت‌های غیر شرعی قدرت سیاسی و اداره امور را در دست داشته باشند، همان یک فرد باید مطیع نظام الهی امامت باشد تا در نظام حکومت خدا باشد و باید دستور العمل و برنامه کارش را از طریق نظام امامت تعیین کند، حتی اگر در منطقه تحت حکومت رسمی کفار زندگی می کند و کارمند [صفحه ۹] مؤسسات و وزارتخانه ها و ادارات آنها نیز باشد باز هم باید فرمانبر نظام امامت باشد و از آن نظام دستور بگیرد و تابعیت آن را داشته باشد. دور بودن از حریم و منطقه نفوذ رسمی این رژیم، شخص را از اطاعت و تابعیت آن، معاف نخواهد کرد. ابوذر و سلمان و مقداد و عمار یاسر و اینگونه شخصیتها، در حال تسلط نظام غاصب، فرمانبر نظام امامت بودند؛ و امثال علی بن یقظین و محمد بن اسمعیل بن بزیع نیز، اگر چه به ظاهر در دستگاه هارون و حکومت بنی عباس وارد بودند، اما در عین حال از نظام امامت اطاعت می کردند. هر کس باید مشخص سازد و تعیین کند که در زندگی و تمام شؤون و امور خود، از چه رژیم و نظامی اطاعت می کند و تابع چه حکومتی است. باید معلوم کند که تابعیت حکومت خدا را قبول کرده یا حکومت طاغوت را پذیرفته است، و مؤمن به خدا می باشد، یا مؤمن به طاغوت. متأسفانه بیشتر مسلمانان به این مسأله بسیار مهم توجه کافی نکرده و معنی «ولایت» را درک ننموده و از اهمیت این بُعد آن، که اطاعت باشد غفلت کرده اند و آنانکه خیلی مذهبی و متعهد هستند، به انجام یک سلسله فرائض و واجبات، و ترک محرمات، اکتفا می کنند. [صفحه ۱۰] اما از اینکه در حال حاضر چه تابعیتی باید داشته باشند، غفلت دارند و اگر تابعیت حکومت‌های غیر شرعی را قبول نکرده باشند، تابعیت حکومت شرعی را هم آگاهانه نپذیرفته اند و به تعهدات و مسؤولیتهائی که در برابر آن دارند، توجه ندارند و تابعیت حکومت شرعی را یک مسأله و وظیفه اسلامی نشمرده اند. طبق مذهب اهل سنت که تشکیل حکومت شرعی، ممکن است به فترت و سستی برخورد نماید و در بعضی از زمانها به عللی نظام حکومت اسلامی تعطیل شود، و ممکن است در زمانی که حکومت شرعی تشکیل نشده مسأله تابعیت از آن هم مطرح نباشد، و بلکه بی موضوع گردد. اما طبق مذهب «شیعه» که نظام امامت، رژیم دائم و مستمر است، همیشه و در تمام شرایط، تابعیت حکومت شرعی یک فریضه اساسی و عمده است. حکومت مخصوص ذات خدا است (ان الحکم الا لله) و باید فقط خدا پرستش و اطاعت شود و اطاعت برای او خالص باشد و مردم در برابر حکومت و سلطنت و رژیم او خاضع و فرمانبر باشند «أمر ألا تعبدوا الا اياه مخلصین له الدین» دین قیم و مستقیم، این است [صفحه ۱۱] [ذلک الدین القیم] [۲]. رژیم امامت، یعنی حکومت خدا؛ و تابعیت این رژیم، تسلیم حکم خدا بودن و در منطقه حکومت خدا زیستن و به حکومت غیر خدا عقیده نداشتن است. تفاوت نمی کند در اعصاری که ائمه: حضور داشتند و غاصبان حکومت، مانع از مداخله رسمی آنها در کارها بودند؛ یا در عصر غیبت کبری که امام علیه السلام غایب می باشند، باید هر مسلمانی در این رژیم (نظام امامت) ثبت نام کند و از اینجا فرمان ببرد و شناسنامه حقیقی خود را از این حکومت بگیرد. حکومت شرعی همیشه بر پا است و مرز و منطقه و کشور ندارد هر کجا یک فر مشرع و یک مسلمان متعهد باشد، آنجا در قلمرو فرمان این حکومت محسوب است. امروز مهمترین چیزی که باید به شیعیان خصوصاً و به مسلمانان عموماً تفهیم کرد، مسأله رژیمی است که باید از آن تبعیت داشته باشند، و نظامی که باید از آن اطاعت نمایند. این موضوع اگر کاملاً درک شود یگانه وسیله ای است که از آن برای اصلاح امور و مبارزه با عوامل بیگانه استعمار و استبداد و استبداد، می توان استفاده کرد. این حکومت و نظام امامت بود که در واقعه تحریم تنباکو، حکومت انگلستان را به زانو در آورد و رشته استبداد ناصرالدین شاه را قطع کرد [صفحه ۱۲] و استعمارگران را در بیم و هراس انداخت. و این ملت مسلمان و شیعه ایران بود که در این واقعه به دنیا اعلام کرد که تابعیت رژیمی را دارد که رهبری آن با

آیت الله مرحوم «میرزای شیرازی» - اعلی الله مقامه - است» و تابعیت رژیم استبدادی ناصر الدین شاه را ندارد. نظام امامت یکی از انقلابی ترین و سازنده ترین برنامه های اسلامی است [۳] که متأسفانه از آن بطور کامل در پیشبرد مقاصد و اهداف اسلام، امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با تجاوز و استضعاف، استفاده نمی شود؛ و چنانکه باید به عموم تبلیغ نشده و ایمان به این نظام و ابعاد آن و تعهداتی که مؤمن به این نظام دارد، در یک سطح همگانی و با اهمیت عرضه نمی شود. به نظر اینجانب تمام یا عمده نقاط ضعف و عقب ماندگی های جامعه، از عدم توجه به این برنامه و مشخص نکردن تابعیت و ملتزم نبودن به لوازم عقیده به امامت و نشناختن آن، مایه گرفته است؛ و اینکه بسیاری امامت را در عصر حاضر یک امر اعتقادی خارج از عمل می شمارند و آن را مربوط به دوران و عصر حضور امام می دانند؛ و نمی دانند که هم اکنون نیز نظام امامت قائم و بر پا است و فقط تبعیت از [صفحه ۱۳] آن، راه نجات دنیا و عقبی است. عقیده به نظام امامت و حکومت شرعی، در تمام شؤون، قدرت سازندگی دارد، و شعبه ای از عقیده توحید خالص است که از آن انفکاک ندارد؛ و حدیث شریف معروف «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» [۴] همین استمرار و همین لزوم اطاعت دائم و در تمام اعصار و ازمنه و مناطق را تأیید می نماید و چون عقیده به نظام امامت رشته ای از عقیده به توحید و حکومت خدا و سلطنت حق است، هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مردن جاهلیت مرده است. و چون اطاعت داشتن از نظامات دیگر، یک نوع شرک فکری و عملی است، حضرت صادق علیه السلام در ضمن حدیثی می فرماید: «لا دین لمن دان الله بولایة امام جائر لیس من الله [۵] = دینی نیست از برای کسی که خدا را به ولایت پیشوای ستمکاری که از جانب خدا نیست، عبادت کند». و حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید: «قال الله تبارک و تعالی: لا عذبن کل رعیة فی الاسلام دانت بولایة کل امام جائر لیس من الله، وان کانت الرعیة فی أعمالها برة تقیة؛ ولا عفون عن کل رعیة فی الاسلام دانت بولایة کل امام عادل من الله، وان کانت الرعیة فی [صفحه ۱۴] أنفسها ظالمة مسیئة [۶] = خداوند متعال فرموده است: البته عذاب خواهیم کرد هر رعیتی را که در اسلام متدین گردد به ولایت هر پیشوای ستمکاری که از جانب خدا نیست، اگر چه رعیت در کارهای خود نیکوکار و پرهیزکار باشد و البته عفو می کنم از هر رعیتی که در اسلام متدین گردد به ولایت امام عادل که از جانب خدا باشد، اگر چه در ذات خود ستمگر بد کردار باشد». از امثال این احادیث [۷] اهمیت امامت و رهبری سیاسی، و نقش آن در اجتماع معلوم می گردد و اینکه اگر ملتی و فردی در این اصل مسامحه کند و به نظامی که بر اوضاع مسلط است و به شرعی بودن آن، اعتنا نداشته باشد و در این موضوع خود را مسؤول نشمارد (اگر چه در کارهای دیگرش مواظب دستورات شرع باشد) مستحق بازخواست و عذاب خواهد شد. و نیز از این احادیث استفاده می شود که نظام امامت، نظام محدودی نبوده و مستمر و جاودان می باشد و به عصر حضور منحصر نیست همیشه منعقد است و هیچگاه تعطیل نشده و نخواهد شد. [صفحه ۱۵] در عصر ما نیز حکومت شرعی براین اساس برقرار است و هیچ کس در ترک اطاعت آن و قبول نظامات دیگر معذور نیست و عقیده به وجود امام عصر علیه السلام و حیات آن حضرت معنایش اعتقاد به وجود حکومت شرعی و لزوم اطاعت از اوامر و پیشنهادها و دستورات فقهای جامع الشرایط است. باز تکرار می کنیم که: منطقه نفوذ این حکومت مرز ندارد و تا هر کجا مسلمان و شیعه باشد، باید نفوذ داشته باشد و هر کس مابین خود و خدا، باید از این نظام تبعیت کند، اگر چه این نظام، به حسب ظاهر استیلاء بر امور و تسلط حکومتهای ظاهری را نداشته باشد. خلاصه، الثفات به این مطلب بسیار لازم است که ما یک عقیده ای توحیدی داریم که: «له الحکم وله الامر، وهو الحاکم، وهو السلطان وهو الولی، وهو المولی وهو... وهو... = حکم برای خدا است، و فرمان مختص ذات او است و حاکم او است و سلطان و ولی و مولی او است و...». بنا بر این، هیچکس و هیچ گروه بر کسی نمی تواند حکومت کند، ولایت و سلطنت ندارد، مگر باذن الله و به حکم خدا؛ و همه مردم باید در تحت حکومت خدا و داخل در سلطان الله، و مطیع احکام الله و ساکن مملکت الله باشند. پس حکومتهایی که من جانت الله نیستند، طبق هر رژیم و برنامه ای که باشند، باطل، و اطاعت از آنها بالذات حرام است؛ و [صفحه ۱۶] فقط حکومت خلفای الهی و کسانی که از جانب آنها نیابت دارند، شرعی و واجب الاتباع است

و این منصب برای احدی غیر از آنها ثابت نیست. خداوند متعال ما را به حقایق این امور هدایت فرماید. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین. [صفحه ۱۷]

چگونگی تسخیر جهان با یاران معدود

سؤال: ممکن است توضیح دهید؛ چگونه با جمعیت روز افزون بشر که اکنون طبق آمارگیری های دقیق از سه میلیارد بیشتر است، حضرت صاحب الزمان علیه السلام با سیصد و سیزده نفر دنیا را مسخر می فرماید؟ و چگونه ممکن است مثلاً سه میلیارد نفر تسلیم یک جمعیت اندک معدود شوند و از عادات و اخلاق و برنامه ها و سنن خود دست بردارند؟ آیا غلبه آن حضرت بطور اعجاز و خرق عادت است یا آنکه با ملاحظه اسباب و علل و عوامل ظاهری نیز غلبه و پیروزی آن جناب ممکن است؟ جواب: بر حسب روایات و احادیث شریفه، وقتی حضرت صاحب [صفحه ۱۸] الامر علیه السلام ظاهر می شوند، نخست سیصد و سیزده نفر از خواص اصحاب آن حضرت در مکه معظمه حاضر خدمتش می گردند و وقتی عده اصحاب و اجتماع کنندگان به ده هزار نفر رسید از مکه خارج می شوند [۸]. و اما غلبه آن حضرت و حکومت جهانی اسلام، ممکن است بطور اعجاز و خرق عادت انجام یابد و ممکن است با فراهم شدن اسباب و علل ظاهری باشد و ممکن است به هر دو نوع واقع شود، چنانکه پیشرفت و غلبه پیغمبر اکرم صلی الله و علیه وآله و قوای اسلام به هر دو نوع بود. اما بطور اعجاز و خرق عادت، محتاج به توضیح نیست که حصول چنین غلبه مطلق برای آن حضرت، به خواست خداوند، امری است ممکن و معقول و با وعده های صریح و بشارتهای حتمی که در قرآن مجید و احادیث متواتر داده شده، بدون شبهه حاصل خواهد شد و خداوند به مصداق آیه (کم من فئه قليلة غلبت فئه كثيرة باذن الله) [۹] = «چه بسیارند گروه اندکی که به اذن خداوند، بر گروه بسیاری چیرگی می یابند». آن حضرت، اصحابش و عموم بندگان شایسته خدا را بر تمام ملل غالب و حاکم، و وارث و مالک ارض قرار می دهد. و از لحاظ اسباب، و علل ظاهری هم اگر موضوع را بررسی کنیم، حصول چنین فتح و غلبه و تشکیل آن حکومت الهی ممکن و عملی [صفحه ۱۹] خواهد بود؛ زیرا آن حضرت در موقعی ظهور می کند که اوضاع و احوال اجتماعی و اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد باشد. در آن موقع همه ملل از مدنیّت معنوی و اخلاقی محروم، و دشمنی و کینه و ظلم و تجاوز، همه را نسبت به یکدیگر بدبین و از هم جدا ساخته و اتحاد، وحدت، همفکری و همکاری، به کلی از میان بشر رخت بر بسته و از اینکه کسی بتواند بدون مدد غیبی جامعه را رهبری کند، همه مأیوس می گردند و خلاصه همه با هم در مبارزه و جنگ و ستیز و همه از وضع خود ناراضی، و از مکتبهای مختلف که عرضه می شود ناامید بوده و منتظر تغییر رژیم و انقلاب و عوض شدن اوضاع، و کنار رفتن زمامداران خدانشناس و برداشته شدن مرزها و الغای تجزیه ها و تقسیمها می باشند. در یک چنین موقعیتی، حضرت صاحب الزمان - ارواح العالمین له الفدا - و اصحابش، با نیروی ایمان و اخلاق حسنه و با نجات بخش ترین برنامه های عمرانی و اقتصادی و عدالت اجتماعی، برای انقلاب و دعوت به قرآن و اسلام، قدم به میدان می گذارند و آن نهضت الهی و دعوت روحانی را شروع می کنند و مردم را بسوی خدا و احکام خدا و زندگی برابری و برادری، عدل و امنیت، صفا و وفا، راستی و درستی و نظم صحیح، می خوانند و خود و اصحابش، نمونه همه فضایل بشری می باشند و با نیروی ایمان و استقامت و پشتکار و همتی که مخصوص مؤمنان ثابت قدم است، هدف و مقصد خود را تعقیب می نمایند. معلوم است این جمعیت با آن برنامه ها و وضع کار، در آن دنیای پر آشوب و غرق در طوفان گرفتاریها و فشارها، دلها را به خود متوجه [صفحه ۲۰] نموده و فاتح و پیروز و موفق می شوند و هیچ نیروئی نمی تواند در برابر آنها مقاومت کند. و شاهد این حقیقت، همان ظهور رسول اکرم صلی الله و علیه وآله و پیشرفت سریع دین اسلام و فتوحات محیر العقول مسلمین در قرن اول اسلام است، که یکی از علل ظاهری آن پیروزیهای پی در پی و درهم شکسته شدن ارتش های انبوه دولت شاهنشاهی ایران و امپراطوری روم، فساد اوضاع اجتماعی و اداری ایران و روم بود که مردم این کشورهای پهناور را برای قبول یک دعوت صحیح و حکومتی

متکی به مبانی عدالت و مساوات آماده کرده بود. مردمی که در برابر دستگامهای دیکتاتوری و استبداد بسیار خشن و غیر انسانی سلاطین و امرای خود، از بنده هم خوارتر بودند و از حقوق انسانی محروم شده بودند، مردمی که به هر کس و هر مقام نظر می کردند، یک نقطه روشن در او نمی دیدند؛ نه فرهنگ داشتند نه اقتصاد، نه عدالت، نه امنیت و نه... و نه... از آنهمه تعظیم و نیایش و بشر پرستی و استعجاب سلاطین، خسته شده بودند و علاوه بر اینها ناراحت کننده ترین اختلاف طبقاتی نیز در بین آنها حاکم باشد که مملکت متشکل شده باشد از اکثریت قریب به اتفاق محروم و استضعاف شده و جمعیت معدود برخوردار و اختیاردار و مطلق العنان و بی جهت عزیز... مسلم است وقتی به گوش مردم چنین مملکتی صدای روحانی و آزادی بخش: (تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا- نعبد الا الله [صفحه ۲۱] ولا- نشرک به شیئاً، ولا- یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله) [۱۰] برسد. و آیه (ان الله یأمر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی) [۱۱] = «همانا خدا فرمان به عدل و احسان و به عطا و بذل به خویشان امر می کند و از کارهای زشت و منکر و ظلم نهی می کند». و اعلان: (یاأیها الناس إنا خلقناکم من ذکر واثی وجعلناکم شعوباً وقبائل لتعارفوا ان أکرمکم عند الله أتقاکم) [۱۲] = «ای مردم ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم، آنگاه شعبه های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، بزرگوارترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است». و آیات دیگر را بشنوند، با نهایت استقبال به آن ایمان آورده و راه را برای پیشرفت آن باز می کنند. مردمی که از ظلم و ستم و خودخواهی سلاطین و ستمکاران آن عهد، به جان آمده بودند، به طور قطع یک دعوت خدائی و یک بانگ گوش نواز توحیدی را که بر اساس عدالت و الغای امتیازات و مساوی [صفحه ۲۲] بودن آقا و نوکر، شاه و رعیت، سیاه و سفید، در برابر قانون و عدالت است قبول می کند و از این جهت آنهایی که این دعوت بر خلاف منافعشان بود هر چه خواستند از آن جلوگیری کنند یا مردم را مانع از گرویدن به آن شوند، نتوانستند، همه جا انقلاب می شد و در همه جا رژیم ظالم و وضع سابق را محکوم می کردند و اوضاع تغییر می کرد. اوضاع جهان برای قبول دعوت حضرت امام زمان مهدی علیه السلام که همان دعوت به اسلام و قرآن است، مطابق اخبار، به مراتب از اوضاع عالم در زمان بعثت پیغمبر صلی الله و علیه و آله آماده تر خواهد شد و همان طور که کلمه اسلام در آغاز ظهور اسلام به سرعت پیشرفت کرد و صدای توحید بر همه صداها غالب شد، و اسلامی که در مقداری از تاریخش منحصر پیغمبر اکرم صلی الله و علیه و آله و علی و خدیجه علیهما السلام بود، با فقدان وسایل در جهاد و دفع یورش مشرکان، بزودی موفق گردید، و لشکرهای منظم مسلحی را که در دنیای آن روز مجهزترین سلاحها را در دست داشتند درهم شکست و نابود ساخت. همین طور امام زمان علیه السلام نیز با اصحاب و یاورانش که از ابتدا کار به تعداد مجاهدین میدان جهاد بدر می باشند می توانند دنیای منقلب و ناآرام آن روز را آرام و مردم چنان امیدوار به آینده درخشان و پر از خیر و رحمت و برکت نمایند که در سریع ترین فرصت همه به دین اسلام گرویده آمادگی خود را برای قبول یک سازمان الهی اسلامی محکم و پایدار، در تحت سر پرستی امام عصر علیه السلام نشان دهند. و ما ذلک علی الله بعزیز [صفحه ۲۳]

نحوه پیروزی امام زمان بر سلاحهای ویرانگر

سؤال: در موقع ظهور امام زمان علیه السلام بطوری که از ترقی کنونی بشر در صنعت و تکنیک ملاحظه می شود، دنیا مجهز به سلاحهای بسیار مهیب و خطرناک خواهد بود. آن حضرت در برابر این سلاحهای مخوف، چگونه مانند جدش با شمشیر قیام خواهد کرد؟ و چگونه با سلاحهای قدیم، مثل شمشیر و غیره با ارتش های دنیای آن روز جهاد می نماید؟ و آیا می شود تصور کرد که کسی بتواند به وسیله شمشیر با بمبهای نیدروژنی و امثال آن، جنگ و نبرد کند؟ [صفحه ۲۴] جواب: اولاً: مقصود از خروج با شمشیر، مأموریت به جهاد و توسل به اسلحه برای اعلاء کلمه حق است. بنا بر این قیام با شمشیر، کنایه از قیام با اسلحه و پیکار و جهاد و تعیین نوع مأموریت آن حضرت است و اینکه آن حضرت مأمور به مصالحه با کفار نیست. بدیهی است با هر اسلحه ای که

لازم باشد، آن حضرت و اصحابش با کفار و ستمگران جهاد می نمایند و از هر گونه اسلحه ای که در زمان ظهور آن حضرت متداول باشد، و به استعمال آن حاجت داشته باشند، استفاده می نمایند. ثانیاً: از کجا که در زمان ظهور آن حضرت، این اسلحه های مهیب در اختیار بشر باقی باشد؛ زیر ممکن است که در اثر حوادث و آشوبها و انقلابات شدید و جنگهای خانمانسوز جهانی، که پیش از ظهور آن حضرت واقع می شود دو ثلث بشر نابود شود، این اسلحه های جهنمی معدوم گردد و شاید کسی باقی نماند که بتواند از این اسلحه ها استفاده کند، یا آنها را تهیه نماید و این احتمال هم کاملاً بجا و قابل توجه است. یکی از اموری که در احادیث از آن خبر داده شده و اوضاع کنونی آن را ممکن الوقوع نشان می دهد، جنگهای جهانی است که در اثر آن، بیشتر نقاط زمین از سکن خالی می گردد و شهرها ویران می شود، و [صفحه ۲۵] صدها میلیون بشر را رهسپار دیار عدم می سازد. تا یک قرن پیش، وقوع چنین جنگهایی بسیار بعید به نظر می رسید، زیرا با آن اسلحه های سابق و با نبودن وسایل ارتباط جمعی بین شهرها و کشورها، اگر جنگی واقع می شد، اولاً پیش از آنکه خبرش به کشورهای همسایه و یا دورتر برسد و دامنه جنگ گسترش یابد، آن جنگ به پایان می رسید، و ثانیاً در آن زمانها، تعیین غالب از مغلوب، خاتمه یافتن جنگ، تسلط یکی از دو طرف یا از بین رفتن طرفین، متوقف بر کشتارهای عمومی و استعمال بمب و غیره نبود. اما در عصر حاضر بطوری که همه پیش بینی می نمایند با وسایل ارتباطی که همه عالم را به منزله یک شهر و یک محله نموده؛ و با اسلحه ها و تجهیزاتی که در دست زمامداران بی ایمان است و هیچ وسیله ای برای کنترل خشم و شهوت و جاه پرستی آنها نیست، اگر جنگ شروع شود، علاوه بر آنکه غالب از مغلوب تشخیص داده نمی شود و طرفین از بین می روند، اکثر ملل و سکنه کره زمین ممکن است در ظرف چند ساعت فانی و نابود شوند. پس اگر در احادیث شریفه فرموده اند: ظاهر نمی شود مهدی علیه السلام مگر آنکه ثلث مردم کشته شوند و ثلث آنها بمیرند و ثلث آنان باقی بمانند. و فرموده اند: این ظهور واقع نخواهد شد، تا وقتی دو ثلث مردم از بین بروند [۱۳] نباید تعجب کرد، بلکه باید آن را نشانه علوم بی پایان [صفحه ۲۶] حضرت رسول اکرم صلی الله و علیه و آله و ائمه طاهرین: و آگاهی آنها از آینده و اطلاعشان بر مغیبات به اذن و تعلیم خدا دانست و از معجزات و کراماتشان به شمار آورد. «فهم موضع سره ولجأ أمره و عیب علمه، وموئل حکمه و کھوف کتبه، و جبال دینه» [۱۴]. «ولا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه ولا یدخل النار الا من أنکرهم و أنکره» [۱۵]. جعلنا الله من محبهم و خدام شیعتهم. [صفحه ۲۷]

مکان حضرت مهدی در غیبت کبری

سؤال: در عصر غیبت کبری، حضرت مهدی - ارواحنا فداه - در چه مکانی اقامت دارند؟ و چگونه زندگی می نمایند؟ خوراک، غذا، لباس و خوابگاه ایشان چگونه است و از کجا تهیه می شود؟ جواب: اصولاً باید توجه داشت که اگر در موضوع غیبت، اینگونه نقاط مکتوم بماند، ایجاد شک و شبهه ای نمی نماید؛ چنانکه روشن شدن آن نیز در ثبوت و اثبات اصل غیبت مداخله ای ندارد؛ و وقتی غیبت شخص امام علیه السلام و مخفی بودن ایشان معقول و منطقی باشد (چنانکه هست و به آن ایمان داریم) مخفی بودن این خصوصیات به طریق اولی معقول و منطقی خواهد بود و جهل به این گونه امور، دلیل بر هیچ مطلبی نخواهد شد. [صفحه ۲۸] این پرسش ها، با پرسش از اینکه امام هم اکنون در چه نقطه ای است؟ یا با ما چند متر یا چند هزار کیلومتر فاصله دارد؟ یا امروز چه غذائی میل فرموده است؟ یا چند ساعت استراحت کرده و چه مقدار راه پیمائی نموده فرقی ندارد و بی اطلاعی ما از آن به جائی ضرر نمی زند، و عقیده ای را متزلزل نمی سازد، خدائی که به حکمت بالغه و قوه قاهره و مصلحت تامه خود، امام را در پرده غیبت قرار داده است، قادر است این خصوصیات را نیز طبق مصلحت از مردم پنهان سازد. مع ذلک برای اینکه به این پرسش، پاسخ مختصری داده شود، عرض می کنیم بر حسب آنچه از بعضی از احادیث، و حکایات معتبر استفاده می شود، امام - روحی له الفدا - در غیبت کبری در مکان خاصی و در شهر معینی استقرار دائم ندارند که از آن مکان و آن شهر خارج نگردند و به محل دیگر

تشریف نبرند، بلکه برای انجام وظایف و تکالیفی به مسافرت و سیر و حرکت، انتقال از مکانی به مکان دیگر، می پردازند؛ و در اماکن مختلف بر حسب بعضی از حکایات، زیارت شده اند. و از جمله شهرهائی که مسلم به مقدم مبارکشان مزین شده است، مدینه طیبه؛ مکه معظمه، نجف اشرف، کوفه، کربلا، کاظمین، سامرا، مشهد، قم [۱۶] و بغداد است؛ و مقامات و اماکنی که آن حضرت در [صفحه ۳۶] آن اماکن تشریف فرما شده اند، متعدد است؛ مانند مسجد جمکران قم، مسجد کوفه، مسجد سهله، مقام حضرت صاحب الامر در وادی السلام نجف و در حله. و بعید نیست که اقامتگاه اصلی ایشان، یا اماکنی که بیشتر [صفحه ۳۷] آمد و شدشان در آنجاها است، مکه معظمه و مدینه طیبه و عتبات مقدسه باشد. اگر پرسش شود: پس حضرت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - با کوه رضوی و ذی طوی چه ارتباطی دارند که در دعای ندبه است: «لیت شعری این استقرت بک النوی، بل ای أرض تقلک أو ثری أبرضوی أو غیرها أم ذی طوی» [۱۷]. پاسخ داده می شود: راجع به این موضوع در کتاب فروغ ولایت (در بخش دوم) توضیح داده ایم، در اینجا هم بطور مختصر اشاره می نمائیم که: این دو مکان بر حسب کتب معاجم و تواریخ نیز از اماکن مقدس است و محتمل است که حضرت بعضی از اوقات شریف خود را در این دو مکان به عبادت و خلوت گذارنده باشند و این جمله هیچ دلالتی بر این که این دو مکان، یا یکی از آنها، اقامتگاه دائمی آن حضرت است، ندارد. چنانکه در کتاب فروغ ولایت شرح داده ام، این استفهامها استفهام حقیقی نیست، بلکه به انگیزه بیان سوز هجران و اظهار تأسف و تلهف از فراق و حرمان از فیض حضور و تأخیر عصر ظهور گفته شده است؛ علاوه بر اینکه بعضی از عبارات دعای شریف ندبه دلالت دارد بر این که [صفحه ۳۸] ایشان در بین مردم می باشند و از بین مردم خارج نمی باشند، مثل این جمله: «بنفسی أنت من مغیب لم یخل منا بنفسی أنت من نازح لم ینزح (مانزح) عنا» [۱۸]. اگر کسی سؤال کند: پس این که در بعضی زبانها است و مخصوصاً برخی از علمای اهل سنت آن را بازگو می کنند و گاهی آن را بهانه حمله و جسارت به شیعه قرار می دهند که اینان حضرت صاحب الامر علیه السلام را در سرداب سامرا مخفی می دانند، چه مصدري دارد؟ جواب داده می شود که: جز جهل بعضی از اهل سنت و غرض ورزی و خیانت برخی دیگر که شیعه اهل بیت: را متهم می سازند و از دروغ پردازی و تهمت و افترا کوتاهی نمی کنند، هیچگونه مصدري ندارد؛ و تمام اخبار و احادیث و حکایات این موضوع را که امام علیه السلام در سرداب سامرا مخفی می باشند، ردّ می نمایند و در کتاب منتخب الاثر و نوید امن و امان، نیز کذب این افتراء ثابت شده است، و در اخبار و احادیث حتی خبر رشیق، خادم معتضد عباسی اسمی از سرداب نیست [۱۹]. فقط در یک روایتی که بر حسب آن، خانه آن حضرت بار دیگر [صفحه ۳۹] مورد حمله سپاهیان دولتی قرار گرفت، از سرداب، صدای قرائت شنیدند اسمی از سرداب برده شده است [۲۰] و طبق این روایت هم امام علیه السلام در حالی که فرمانده نظامیان با سربازانشان در سرداب را گرفته بودند حضرت از سرداب بیرون آمدند و تشریف بردند. پس از آنکه سربازها همه رسیدند، فرمانده فرمان ورود به سرداب را داد سربازهائی که دیده بودند آن حضرت بیرون آمدند، گفتند: مگر آن کس نبود که بیرون رفت و بر تو عبور کرد؟ گفت: او را ندیدم، چرا او را رها کردید؟ گفتند: ما گمان می کردیم تو او را می بینی. حاصل اینکه موضوع مخفی بودن آن حضرت در سرداب، یکی از دروغهای بزرگی است که به شیعه بسته اند، ولی قابل انکار نیست که خانه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام سالها (در دوران غیبت صغری) مقرّ آن حضرت بوده است، و بعضی از خلفا هم این مطلب را می دانستند. و لذا در روایت رشیق خادم است که معتضد، نشانی خانه و خادمی را که بر در آن ایستاده است به رشیق داد. چنانکه از بعضی حکایات و تواریخ استفاده می شود، معتمد خلیفه و راضی، بلکه احتمالاً مقتدر نیز، از جریان امور، کم و بیش مطلع بوده اند؛ و امام علیه السلام و نواب او را می شناختند، و بعد هم، از خلفای دیگر که در عصر غیبت کبری بوده اند، ناصر [صفحه ۴۰] خلیفه که از اعظام و علمای خلفای بنی عباس است، عارف به آن حضرت بوده است و دری که هم اکنون بر صفة سرداب است و از آثار باستانی و نفایس اشیای عتیقه است، در عصر او و به امر او، ساخته است. به این جهت که خانه و سرداب موجود، از بیوت مقدس است و بدون شک و شبهه محل عبادت و مقرّ و منزلگاه سه نفر از ائمه اهل بیت: بوده است، از آغاز مورد

نظر شیعیان و دوستان و حتی خلیفه ای مثل «ناصر» بوده، و عبادت و اطاعت خدا را در آن اماکن شریفه مغتنم می شمردند و آن را از مصادیق مسلم آیه: (فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمہ یسبح له فیها بالغدو والاصال) [۲۱] می دانستند. و ما هم امروز، بر اساس همین ملاحظات، این اماکن رفیع را احترام می کنیم و عبادت در آن اماکن را فوز عظیم می شماریم و آرزمند زیارت سرداب و نماز و عبادت در آنجا می باشیم. اما پاسخ این پرسش که: لباس و غذا و خوابگاه ایشان چگونه است؟ آنچه مسلم است این است که در امور و کارهای عادی، حضرت ملتزم به توجیهاات و تکالیف شرعی می باشند و آداب و برنامه های [صفحه ۴۱] واجب و مستحب این کارها را مو به مو رعایت می نمایند و محرمات و مکروهات را ترک می فرمایند. بلکه در مورد مباحات نیز، ترک و فعل ایشان، بر اساس دواعی عالی و مقدس است و برای دواعی نفسانی، کاری از آن حضرت، اگر چه فائده آن جسمانی و اشباع غرائز جسمی باشد، صادر نمی شود، به عبارت دیگر هر یک از اعمال و افعال، برای آن حضرت وسیله است نه هدف. و اما اینکه امور معاش و تهیه غذا و پوشاک برای امام علیه السلام در عصر غیبت بطور عادی است یا به نحو اعجاز؟ جوابش این است که: بطور عادی بودن این امور، امکان دارد و مانعی ندارد، چنانکه بر حسب بعضی از حکایات در برخی از موارد نیز به نحو اعجاز جریان یافته است. در حالی که خداوند متعال، حضرت مریم مادر حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - را مخصوص به عنایت خود قرار دهد و از عالم غیب او را روزی دهد، چنانکه قرآن مجید صریحاً می فرماید: (کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقاً، قال یامریم انی لک هذا قالت هو من عند الله ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب) [۲۲]. [صفحه ۴۲] استبعادی ندارد که وصی اوصیاء و خاتم اولیاء و وارث انبیاء را از خزانه غیب خود رزق و روزی دهد و تمام وسایل معاش او را بهر نحوی که مصلحت باشد، فراهم سازد. ان الله علی کل شیء قدیر [صفحه ۴۳]

وظایف حضرت مهدی در عصر غیبت

سؤال: امام علیه السلام در غیبت کبری چه مسؤولیت هائی را بر عهده دارند؟ و به چه کارها و اعمالی اشتغال دارند؟ و این عمر طولانی را در چه شغل و عملی می گذرانند؟ و در برابر جوامع و افراد و شیعیان، چه برنامه ای را اجرا می نمایند؟ جواب: در غیبت کبری کارها و مشاغل و مسؤولیت های امام علیه السلام بسیار حساس و مهم است و اگر چه تصرف و بسط ید و حکومت ظاهری بر اوضاع نداند و رتق و فتق امور را دیگران در اختیار گرفته و نظام حکم و اداره را به خود اختصاص داده و بندگان خدا را استضعاف و استعباد می کنند، مع ذلک امام علیه السلام ناظر بر اوضاع می باشند و عنایت هائی دارند و تصرفاتی می نمایند. [صفحه ۴۴] و بالجمله شؤون امامت و رهبری و زعامت را در حدود امکان متصدی شده و وظایف خود را به نحو احسن و اکمل انجام می دهند؛ خلاصه، عمر طولانی ایشان در اطاعت خدا می گذرد، هم تکالیف فردی خویش را انجام می دهند و هم بر حسب حکایات متواتر، تکالیف اجتماعی را، آنچه مقتضی و مصلحت باشد، انجام می دهند؛ مانند هدایت اشخاص، یاری دادن مؤمنین بر مخالفین در بحث و احتجاج، حل مسائل مشکل، نصیحت و موعظه افراد، شفای امراض، هدایت گم شدگان و رساندن آنها به مقصد، تعلیم ادعیه، کمک مالی به نیازمندان، فریادرسی گرفتاران و درماندگان و زندانیان، یاری بیچارگان، که بیشتر این اعمال در ضمن ظهور معجزات، از آن حضرت صادر شده است [۲۳]. به نظر اینجانب، یکی از اموری که نشانه تصرف آن حضرت در قلوب و توجه نفس قدسی و اثر عنایت ایشان است، همین بقاء سازمان رهبری و تشکیلات علمی و تبلیغی شیعه، فعالیت حوزه های علوم دینی و تألیف کتابها، مجالس تبلیغ، استمرار رشته اجتهاد و استنباط احکام و تأییداتی است که علی الدوام علماء و فقهاء از آن برخوردارند که در واقع اگر چه رسماً حکومت از فقهاء که از جانب امام علیه السلام حکام شرعی می باشند غصب شده است، مع ذلک حکومت آنها بر قلوب باقی است و مواد اطاعت اختیاری جامعه شیعه از علماء، به مراتب بیشتر از مواد اطاعت اجباری آنها از رژیم است که در هر منطقه و ناحیه برقرار است و از راه ناچاری از آن اطاعت می نمایند. [صفحه ۴۵] اگر با دقت ملاحظه شود، رژیم رهبری امام

علیه السلام به واسطه علماء در سرتاسر زمین، در هر نقطه ای که یک نفر شیعه باشد، مورد قبول و احترام است، و حاکم همه، شخص حاکم الهی، یعنی حضرت صاحب الزمان علیه السلام می باشد. مسأله این است که تأسیسات رهبری شیعه که با یک تعبیر بسیار کوتاه و غیر جامع و نارسا، در زمان ما آن را روحانیت و جامعه روحانیت می گویند - با تمام موانعی که از آغاز عصر غیبت کبری تا حال برای بقاء و عرض وجود - و اجرای برنامه ها و مداخله در کارها و امر به معروف و نهی از منکر، مبارزات ایجابی و سلبی، تربیت علماء و هدایت جوامع شیعه، داشته است، در هر عصر و زمان به عنوان قوی ترین بنیاد، و ظائف بزرگی را انجام داده و حافظ شیعه از انقراض بوده و هست. هیچ جمعیت و هیأتی، مثل جامعه روحانیت، هدف تیرهای خطرناک بیگانگان داخلی و خارجی نبوده و نیست. فُرق مختلف و اقلیت هائی که بیگانگان آنها را به وجود آورده؛ یا فعلاً به مزدوری و خیانت گرفته اند، با روحانیت، سخت دشمن هستند، و از زدن هیچ ضربت کشنده ای به این جامعه خودداری نمی کنند و حتی با تهمت و بهتان و افترا می کوشند تا اذهان عوام و جوانان را نسبت به آنان مشوب، و ایمان مردم را به آنها ضعیف سازند. تبشیر و استعمار و الحاد و کمونیسم و مکتب های مختلف، همه با این طبقه به شدت وارد پیکار شده اند، و تمام امکانات مادی و قوایی را که دارند در این پیکار وارد کرده اند، و پولهای گزاف و مبالغ سرسام آوری که در راه از پای در آوردن روحانیت، و تزلزل آن صرف می شود [صفحه ۴۶] بیش از حد تصور است. فقط گاهی آمارهائی که از دستشان در می رود و منتشر می شود، به ما نشان می دهد که بیگانگان خصوصاً حکومتهای آنها، تا چه حد از اسلام و نفوذ علمای اسلام در قلوب مردم نگران هستند و آن را ضد منافع خود و مانع در استیلای آنان بر مسلمانان و معادن ذخائر آنها می دانند. از یکسو زورمندان و طبقه حاکمه که همواره می خواسته اند به شکل یک واحد ممتاز، انسانها را استعباد نمایند و حکومت فردی داشته باشند و از دیگران حق اظهار رأی و حقوق انسانی دیگر را سلب نمایند و مردم را به تعظیم و تکریم خود و اظهار کوچکی و تملقهائی که ننگ انسانیت است و ادار نمایند این طبقه را برای این مقاصد کثیف، خطر می دانستند و برای محو آنها و بی ثمر ساختن تبلیغات و اعتراضات آنها، فعالانه کوشش می کردند و حتی اگر می توانستند اشتباه کاری کنند، افرادی را می ساختند و تحت عناوین و القابی در برابر جامعه روحانیت به اسم عالم و روحانی معرفی می کردند! این اقویا و حکومت ها، از ظهور مفاهیم اسلامی و روشن شدن حقایق قرآن سخت بیمناکند، زیرا آنجا که قرآن است و آنجا که اسلام است و آنجا که ندای برابری و مساوات (انْ اَکْرِمْکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰکُمْ) [۲۴] = «همانا گرامی ترین شما در نزد خدا پرهیز کارترین شما است» بلند است، و آنجا که بانگ: (وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ اُمَّةٍ رَّسُوْلًا اَنْ اَعْبُدُوْا اللّٰهَ وَاجْتَنِبُوْا [صفحه ۴۷] الطاغوت) [۲۵] = «و همانا ما در میان هر امتی پیغمبری فرستادیم تا بخ خلق ابلاغ کند که خدای یکتا را پرستید و از بتان دوری کنید» شب و روز به گوشها می رسد، برای حکومت فردی و این تشریفات و تکریم ها و فردپرستی ها و این امتیازات و این همه فاصله ها و جدائیها، جائی و حسابی نیست. و این روحانیت است که رساندن و ابلاغ این نداها، و پیاده کردن این برنامه ها را به عهده گرفته است. از سوی دیگر می بینیم روحانیت شیعه چون به اصطلاح امروز دولتی نیست یعنی نمی تواند در نظامات غیر اسلامی (که متأسفانه در همه نقاط دنیا مسلط هستند) خود را ادغام کند که از آنها حقوق و بودجه بگیرد، و مجری برنامه های خاص و معین شده باشد. اگر چه در نظام اسلامی همه چیز تحت نظر حکومت و نظام اسلام است و رهبر اسلام بر همه امور نظارت دارد، و باید حسن جریان تمام رشته ها را کنترل کند و اداره نماید که از جمله رشته تبلیغات و ارشادات و علوم اسلامی و گسترش دادن آن در بین تمام مردم است بطوری که همه و همه، در مسائل اسلامی وارد گردند، و محققان عالقدر بتوانند به تحقیق و بررسی مشغول باشند. اکنون که رسماً نظام اسلام بر تمام دنیا حاکم نیست، و نفوذ اسلام و برنامه های آن در نفوس باقی است، روحانیت و به عبارت دیگر: روات احادیث اهل بیت: به صورت صنف خاصی شکل گرفته است، و [صفحه ۴۸] در حقیقت از نظر هر فرد شیعه متوجه و آگاه، روحانیت همان نقش هیأت حاکمه را، که باید ناظر بر اوضاع و تربیت و تعلیم و حسن جریان تمام امور باشد، اجرا می نماید؛ ولی هر وقت نظام اسلامی رسماً در تمام دنیا یا در یک جامعه پیاده شود، روحانیت به این شکل فعلی باقی

نخواهد ماند که ما در این مقاله در مقام تفصیل و شرح این بحث نیستیم. مقصود این است که روحانیت از جنبه بودجه و قوه و نظام مالی، نظامی که نیروی انتظامی و قوه مجریه رسمی آن را اجرا نماید ندارد، و این خود مردم هستند که با کمال اختیار و بدون این که تحت فشار مطالبه مأمور و باز پرس و بازرس و اداره تشخیص مالیاتها و ادارات وصول و جرائم باشند، وجوه شرعی خود را تمام و کمال، بدون اینکه یک ریال کمتر بدهند، با نهایت خلوص نیت و با افتخار، ادا می کنند. و عجیب این است که تبلیغاتی علیه پرداخت وجوه شرعی به علماء و مراجع در سطوح مختلف و به عناوین بسیار و بطور گسترده، ادامه دارد؛ مع ذلک تأثیری نمی کند و توجه مردم به پرداخت این وجوه و تقویت بنیه مالی دستگاه رهبری تشیع، هر روز بیشتر می شود. آری دشمنان می دانند که یکی از راه های مؤثر در از کار انداختن روحانیت و تعطیل حوزه ها و جلوگیری از نشر معارف اسلام و تربیت علما و محققین روحانیت، استخدام کردن و دستگامی و دولتی کردن افراد روحانی و تضعیف بنیه مالی اسلام می باشد؛ از این جهت با حملات زبانی و قلمی و عملی، و تهمت و افترا و انتشارات فریبنده، می کوشند تا سازمان رهبری اسلام و مراکز فکری و تحقیقی و ثقل روحانیت را نیازمند سازند، و همکاریهای مالی مردم را قطع کنند؛ ولی آنچه ملاحظه می کنیم هر چه سعی می کنند با وسائل مختلف سمعی و [صفحه ۴۹] بصری تبلیغی که در دست دارند، مردم را از پرداخت وجوه شرعی و سهم مبارک امام علیه السلام (که پر برکت ترین و مقدس ترین وجوه است) باز دارند، رغبت مردم به پرداخت آن وجوه بیشتر می شود و روز به روز وضع مالی حوزه های علمیه، و کمک های مالی به مبلغین، محکمتر و زیادتر می شود. چرا؟ برای اینکه خدا می فرماید: (پریدون لیطفنوا نور الله بأفواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون) [۲۶] = «می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش سازند ولی خداوند، تمام کننده نورش می باشد هر چند کفار، اکراه داشته باشند». چرا؟ برای اینکه قلوب، در تحت تصرف ولایتی امام علیه السلام قرار دارد [۲۷] و هر چه دشمنان بخواهند با تمهیدات و نقشه ها قلوب را از علما و ثواب امام علیه السلام منصرف سازند، نمی توانند. باید این چراغ روشن بماند و حجت‌های امام علیه السلام در بین مردم باقی بمانند، و همانطور که خدا زمین و خلاق را بدون حجت نخواهد گذارد، امام علیه السلام نیز مردم و شیعیان را بدون حجتی از جانب خود نخواهد گذاشت؛ و این رشته نیابت و هدایت و حکومت از جانب [صفحه ۵۰] امام علیه السلام همانطور که از آغاز و از عصر غیبت کبری تا حال منقطع نشده، تا زمان ظهور آن حضرت نیز منقطع نخواهد شد (لئلا یکون للناس علی الله حجة) [۲۸] = «تا مردم بر علیه خداوند حجتی نداشته باشند». حاصل اینکه امام علیه السلام در عصر غیبت بر امور نظارت دارند، و بطور مطلق از کارها کناره گیری ندارند. اگر گفته شود: حال که چنین است، اگر چه ظهور کلی حضرت صاحب الامر - ارواحنا فداه - متوقف بر حصول شرایط و مقدمات و اذن خداوند متعال است؛ ولی اگر اینگونه مداخلات و توجیهاات و مقابلات و تشرف دادن اشخاص به سعادت لقاء و شرفیابی به حضور آن حضرت بیشتر باشد، که یک ظهور جزئی همیشه در بین باشد، اصلاحات مهمی انجام خواهد شد و بسیاری از مصالح تأمین و مفاسد زیادی دفع می گردد. مثلاً اگر آن حضرت با علماء و زعماء، به نحوی که او را هنگام ملاقات نشناسند و بعد بشناسند، دیداری کند و آنها را راهنمایی بنماید، جریان امور مستقیم می شود؛ پس چرا چنین برنامه ای نیست البته خود آن حضرت داننا تر به وظایف خود هستند و آنچه را وظیفه دارند و به مقداری که مصلحت باشد، این کارها را انجام می دهند و یقیناً بهر نحو عمل فرمایند، همان عین وظیفه و مصلحت است. پاسخ این است که: سخن تمام همین است که گفته شود وظایف و تکالیف حضرت بیشتر از آنچه انجام می دهند نیست؛ و آن حضرت، [صفحه ۵۱] عالم به مصالح و موارد هستند، و در حدودی که مصلحت باشد و به نظام غیبت و تربیت امت و آماده ساختن آنها برای ظهور کلی، خلل وارد نشود، اقدام می فرمایند. و اگر بنا باشد که امور تحت نظر مستقیم ایشان قرار بگیرد و استناد علماء و خواص، و بلکه عوام، در اعمال و اقدامات به راهنماییهای شخصی و خاص ایشان باشد، یک باب دیگر باز می شود، و نظام دین و نظامی که در عصر غیبت کبری در نظر گرفته شده است، اختلال می یابد، و برای هر لقاء و دیدار و استنادی، خرق عادت و ظهور معجزه لازم می گردد، و ارتباط با امام علیه السلام در غیبت کبری از غیبت صغری هم بیشتر می شود! بنا بر این برنامه و نظام غیبت کبری، همین

نظامی است که اجرا می شود و از پیش معین شده است، و بیش از این سخن را در این بحث طولانی نمی کنیم و به این بیانات بلاغت نظام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کلام را تمام می کنیم: «فلا تستعجلوا ما هو کائن مرصد، ولا تستبطنوا ما یجیء به الغد، فکم من مستعجل بما إن أدرکه و دّ أنه لم یدرکه. وما أقرب الیوم من تباشیر غد. یا قوم، هذا إبان ورود کل موعود و دنو من طلعه ما لا تعرفون؛ ألا- وانّ من أدرکها منا یسری فیها بسراج منیر، ویحذوا فیها علی مثال الصالحین لیحل فیها ربّقاً، ویعتق فیها ربّقاً، ویصدع شعباً، ویشعب صدعاً فی ستره عن الناس لا یبصر القائف أثره ولو تابع نظره. ثم لیشحذن فیها قوم [صفحه ۵۲] شحذ القین النصل تجلی بالتنزیل أبصارهم، ویرمی بالتفسیر فی مسامعهم، ویبغقون كأس الحکمه بعد الصبح [۲۹] = در پیدایش تباهی هایی که واقع خواهد شد و انتظار آن می رود، شتاب نکنید، و آن را دیر مپندارید که چه بسیار شتاب کننده ای در امری که چون آن را دریابد، آرزو می کند که ای کاش به آن نرسیده بود. و امروز، چه بسیار به علائم و آثار فردا نزدیک است. ای گروه مردم، این زمان، موقع آمدن هر موعود، و گاه نزدیک شدن دیدار فتنه هائی است که از آن آگاه نیستید. آگاه باشید که هر کس از ما اهل بیت (حضرت صاحب الزمان علیه السلام) که آن فتنه ها را درک کند، در تاریکی آن حوادث، با چراغی نور دهنده (هدایت الهی) حرکت می کند و بر روش نیکان رفتار می نماید، تا آنکه در آن گرفتاریها، ریسمان گمراهیها را بگشاید و اسیر جهل و نادانی را آزاد کند و جمعیت اهل باطل را پراکنده سازد، و تفرقه اهل حق را پیوسته گرداند، در حالی که پرده و پنهانی از مردم است، و حتی جوینده او نیز او را نمی یابد، هر چند که در پی او نظر افکند». پس از آن گروهی (جهت برابری با اهل باطل و حمایت از دین و امر به معروف و نهی از منکر و استقامت در راه حق) تیز (و نافذ و مؤثر) شوند، مانند شمشیری که آن را شمشیرساز تیز گرداند، بطوری که دیده های آنان به نور قرآن جلا داده شود و تفسیر قرآن در گوش ایشان القا گردد، و شبانگاه، جام حکمت بدانان نوشاند، بعد از اینکه، در بامداد هم آشامیده باشند. [صفحه ۵۳]

زندگانی شخصی حضرت مهدی

سؤال: آیا حضرت صاحب الامر علیه السلام همسر دارند و صاحب عائله و فرزند می باشند. اگر دارند کجا اقامت دارند و آیا آنها شناخته شده اند یا بطور ناشناس زندگی می کنند و کسی آنها را نمی شناسد؟ جواب: باید متذکر بود که جواب این پرسش، در هاله قدس غیبت امام علیه السلام قرار دارد و خفاء امر امام علیه السلام که یکی از نشانه ها و خصایص آن حضرت است، در پاسخ این سؤال نیز اثر می گذارد، لذا بطور تحقیق و یقین نمی توان به آن پاسخ داد، چون در این زمینه احادیث و روایات اطمینان بخشی در دست نداریم، یا اینکه به نظر حقیر [صفحه ۵۴] نرسیده است؛ و اگر در عصر ائمه: و در وقت صدور سایر روایات، اینگونه پرسش ها مطرح شده باشد، شاید بعضی از روایات احادیث، برای اینکه در جوهر مطلب دخالت نداشته اند، به حفظ و ضبط احادیث آن همت نگماشته اند. بعضی از روایاتی هم که در دسترس است با چشم پوشی از وضع سند و متون آنها، یا از جهت اختلاف نسخه یا غرابت متن، ضعف دارند. مانند روایت شیخ الطائفه (شیخ طوسی) در کتاب «غیبت» از «مفضل بن عمر» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که اگر چه این جمله آن: «لا یطلع علی موضعه أحد من ولده ولا غیره [۳۰] = بر مکان ایشان هیچ کس، حتی فرزندی از فرزندانش اطلاع ندارد». که با قطع نظر از مناقشه بعضی در آن، بر وجود فرزند برای آن حضرت دلالت دارد. اما «غیبت نعمانی» این جمله را چنین روایت کرده است: «لا- یطلع علی موضعه أحد من ولی ولا غیره [۳۱] = از مکان ایشان هیچ کس حتی دوستدارانشان نیز خبر ندارند». با وجود این اختلاف، استناد به نقل «غیبت شیخ» اطمینان بخش نیست؛ بلکه نقل «غیبت نعمانی» از برخی جهات، مانند علو سند و لفظ حدیث، معتبرتر به نظر می رسد. [صفحه ۵۵] بعضی از روایات، مثل خبر «کمال الدین انباری» و خبر «زین الدین مازندرانی» از جهت غرابت و ضعف ظاهری که در متن آنها است، قابل استناد نمی باشند. و بعضی دیگر، همچون فقرات برخی از «ادعیه و زیارات» نیز صراحت ندارند؛ و قابل حمل بر عصر ظهور می باشند. علاوه بر این، با فرض قبول دلالت،

متعرض خصوصیات و تفصیلات نبوده، فقط بطور اجمال، اصل متزوج بودن و فرزند داشتن آن حضرت را بیان می کنند. و خلاصه سخن آنکه، اگر چه همسر و فرزند داشتن آن حضرت محتمل است، اما در بررسی اخبار و احادیث به حدیث معتبری که موجب اطمینان باشد، و خصوصاً متضمن تفصیل این موضوع باشد، نرسیدیم، و دنبال کردن و تعقیب این موضوع هم لزومی ندارد. چنانکه وضع جناب «خضر» که به اتفاق شیعه و سنی در حیات است، و بنا بر تفاسیر، همان بنده ای است که در سوره کهف، سرگذشت حضرت «موسی» با سرگذشت ایشان آمده است، از این جهات نیز بر ما نامعلوم است. و همچنین وضع حضرت «عیسی» با اینکه زنده است، در این امور عادی، از جهات متعدد نا معلوم است. بلکه وضع «دجال» بنا بر قول آنانکه فعلاً او را زنده می دانند، و «ابن صائد» و «ابن صیاد» که مسلم در «صحیح» و ترمذی و ابوداوود و ابن ماجه هر یک [صفحه ۵۶] در «سنن» خود روایت نموده اند [۳۲] از این جهات همه مجهول است؛ و با وجود این، اهل سنت به وجود آنها و حیات فعلی آنها معترفند. [صفحه ۵۷]

پیرامون ظهور جزئی حضرت مهدی در ایام غیبت کبری

سؤال: چرا حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - برای رفع ظلم و ارشاد مردم، تا حدودی که ممکن است، ظاهر نمی شوند؟ مگر امکان ندارد که تا وقت ظهور کلی که در شرایط خاص و آماده شدن طبیعت جهان و جهانیان واقع می شود، امام علیه السلام در مناسبات و فرصتهائی ظاهر شوند و راهنمائیهائی بنمایند؟ و به دوستان و شیعیان و حق پرستان مددهائی بدهند، و هر زمان خطری برای ذات شریفشان جلو آمد، یا مصلحتی اقتضا کرد، غایب شوند؟ و به همین نحو، ظهورهای جزئی، یکی بعد از دیگری داشته باشند تا آن ظهور کلی فرا رسد؟ جواب: این نحو ظهور و غیبت، خلاف مصلحت نبوت و خلاف مصالح [صفحه ۵۸] تربیتی جامعه است؛ و مانند مداخله یک قوه مستمر غیبی در کادر اختیار بشر و سلب اختیار از انسان می باشد؛ و بالاخره با هدف خلقت انسان، تکامل عادی و اختیاری و سیر ارادی و تدریجی او بسوی کمالی که: (انا خلقنا الانسان من نطفة أمشاج نبتليه فجعلناه سمیعاً بصیراً) [۳۳] = «ما او را از آب نطفه مختلط خلق کردیم و دارای قوای چشم و گوش گردانیدیم»، آن را بیان می دارد، سازگار نیست؛ و موجب وقوف و بازماندن بشر از سیر ترقی و کمال است؛ و مانند آن است که همه چیز، وابسته به معجزه گردد، و جریان طبیعی و عادی که سنت خدا بر آن قرار دارد، متروک شود. ما می دانیم که شرایط و مقدمات ظهور، دفعتاً و بطور ناگهانی حاصل نمی شود [۳۴]، بلکه از قرنهای پیش و به تدریج فراهم می گردد و دنیا بسوی آن پیش می رود و از آن استقبال می نماید. بلکه ظهور، نتیجه حرکت و سیر جامعه انسانی و تحولات فکری مختلف و دیدن مکتبها و کلاس های متعدد بسیاری است. [صفحه ۵۹] چنانکه می دانیم، از مقدمات و شرایط ظهور آن حضرت، این است که باید سطح اندیشه و طرز تفکر مردم، آمادگی برای ظهور و قبول حکومت واحد و جهانی اسلام را داشته باشد و این ویژگی در اثر سیر عادی جامعه در جهات علمی و فکری و سیاسی و اجتماعی حاصل می گردد و این نحو غیبت و ظهور (غیبت در عین ظهورهای پراکنده) مانع از حصول این اهداف و موجب غیر عادی شدن وضع رشد و ترقی افراد و جوامع خواهد شد. به علاوه، این ظهور و اختفا، اگر ملازم با شناختن شخص امام علیه السلام باشد، لازمه آن این است که هر وقت در بین حوادث، به حسب وضع عادی، اهل باطل بحسب ظاهر غالب شده و آن حضرت در خطر افتادند، او که برنامه اش یک سلوک عادی و رهبری متعارف رهبران الهی است، برای حفظ جاننش (که ودیعه خدا برای ظهور کلی است) مخفی گردد و مردم را تنها بگذارد. بدیهی است که این برنامه، عکس العمل مساعدی نخواهد داشت، و اگر با شناختن ایشان ملازم نباشد و متکراً و بطور ناشناس باشد، این ظهور و غیبت نیست، بلکه استمرار غیبت است؛ زیرا که با مداخله داشتن در امور، بحسب امکان و مصالح، (که البته هست، هر چند ما نحوه دخالت ایشان را ندانیم) از کجا که آن حضرت مثلاً در جنگهای صلیبی شرکت نکرده باشند منتهی تحت فرمان کسی نبوده اند؟ و یا اینکه اصحاب و خواص ایشان به فرمان ایشان شرکت نجسته اند. ما در حوادث بسیار، تأثیر غیبی می بینیم، که اگر عنایت غیبی نبود، وضع آن حوادث طور دیگر گشته بود و فاتحه اسلام خوانده شده

بود، یا صدمات جبران ناپذیری وارد می شد. این حوادث بسیار است، حتی در عصر خود ما نیز می توانیم مواردی را نشان بدهیم. [صفحه ۶۰] یک نفر دکتر پزشک، داستانی از یک نفر از مجروحین، در یکی از جنگهای نواحی خراسان (که او را از اوتاد و وابستگان به حضرت شناخته و عجایب مهمی از او دیده بود) نقل می کرد؛ که متأسفانه، هم از جهت اینکه حکایت طولانی بود و هم از جهت مرور زمان و اینکه در وقتی که این حکایت را برای مرحوم آیت الله والد - طاب ثراه - نقل می نمود، من طفل بودم و کاملاً آن را در ذهن نسپردم، نمی توانم به نحو صحیح و خالی از تحریف نقل کنم؛ ولی این حکایت این موضوع را کاملاً روشن می ساخت که افرادی هستند که در بعضی از امور و کارها و حوادث وارد می شوند. حال اسم آنها هر چه باشد، رجال الغیب یا ابدال یا اوتاد یا اصحاب خاص امام علیه السلام بالاخره معلوم است که تحت نظر و فرمان ولی امر - عجل الله تعالی فرجه - انجام وظیفه می نمایند. حاصل این است که: آنچنان نیست که امام علیه السلام در عصر غیبت بطور کلی از امور رعیت خود و جریان اوضاع بر کنار و بی تفاوت باشند؛ و شاید فرمایش رسول اکرم صلی الله و علیه و آله در حدیث جابر، اشاره به همین نکته باشد، آنجا که عرضه داشت: «و اهل یقع لشیعته الانتفاع به فی غیبه؟ قال: ای والذی بعثنی بالنبوة انهم لیستضیئون بنوره، وینتفعون بولایته فی غیبه کانتفاع الناس بالشمس ان سترها سحاب [۳۵] = جابر پرسید آیا شیعه او در عصر غیبتش از او نفع می برند؟ [صفحه ۶۱] حضرت فرمود: آری، سوگند به آن کس که مرا به پیغمبری برانگیخت در دوران غیبت او، به نور او روشنی می گیرند و به ولایت او بهره مند می شوند، مانند سودبری مردم از آفتاب پشت ابر». یکی از اقسام استضائه و انتفاع از وجود امام علیه السلام همین مداخلات و تصرفات است که دلیل بر این است که امام علیه السلام امر شیعیان را مهمل نگذارده و رها نفرموده است چنانکه از آن حضرت در «احتجاج طبرسی» روایت شده است، فرمودند: «انا غیر مهملین لمراعاتکم، ولا ناسین لذکرکم، ولولا ذلک، لنزل بکم اللأواء، واصطلمکم الاعداء [۳۶] = ما در مراعات شما کوتاهی نمی کنیم و شما را فراموش نمی نمائیم، و اگر این نبود، شر و بدی بر شما نازل می گشت و دشمنان بر شما مستولی می گردیدند». در اینجا مناسب است به این مساله هم توجه شود که این درک شیعه، و ایمان به اینکه حضرت در پشت پرده، پشتیبان آنهاست و آنها را در مقاصد و اهداف اسلامی به انحاء مختلف و مناسب یاری می دهد، نهضت ها و حرکات اسلامی و جنبش ها را مایه می دهد، و انسانها را امیدوار می سازد و به جهاد و کوشش بیشتر برای برقراری نظام اسلام تشویق می نماید. آخرین نکته: آخرین نکته ای که در اینجا تذکر آن لازم است این است که: این [صفحه ۶۲] طرحها و پرسش ها در برابر یک امر واقع شده (غیبت امام علیه السلام)، از جانب افرادی که در تعیین برنامه آن حضرت صلاحیت دخالت ندارند، اگر از جنبه فکری تا حدی مفید شمرده شود، از جنبه عملی اثری ندارد و واقعیت را عوض نمی سازد. غیبت به این نحو که واقع شده، واقع شده است؛ مثل اینکه انسان یا مخلوقات دیگر، همه و همه، به همین نحو که آفریده شده اند، آفریده شده اند، و گفتن اینکه: «چرا این چنین شده، و چرا آنچنان نشده است؟» در کار دیگری و در دایره اختیار و سلطنت و مالکیت و آزادی دیگری، خصوصاً خدای عالم قادر مختار حکیم، دخالت بیهوده است؛ و به فرمایش حکیم طوسی: هر چیز که هست آن چنان می باید و آن چیز که آنچنان نمی باید نیستنا بر این، از جنبه عملی باید به برنامه این امر واقع شده، توجه داشت و تکالیف و وظایفی را که داریم انجام دهیم. آنچه واقع نشده است، نه با حیات و نه با معاش ما، و نه با دنیا و نه با آخرت ما، ارتباط ندارد. [صفحه ۶۳]

بختی پیرامون امکان شرفیابی به خدمت حضرت امام عصر در زمان غیبت کبری

سؤال: چنانکه می دانیم اشخاص جلیل القدر و مورد وثوق و اعتماد، در حکایات بسیاری که از حد تواتر هم گذشته است، تشریف بسیاری را به فیض حضور انور حضرت مهدی علیه السلام نقل نموده اند که با سندهای معتبر، در کتابهای مشهور ثبت و ضبط است. در همین عصر خودمان نیز برخی به این سعادت عظمی نایل گردیده اند، با اینکه در توقیع صادر به نام جناب «علی بن محمد سمری» نایب چهارم از «نواب اربعه» در عصر غیبت صغری، اعلام شده است که: «وقعت الغیبه التامه فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالی

ذکره... و سیأتی لشیعتی من یدعی المشاهده قبل [صفحه ۶۴] خروج السفیانی والصبیحه وهو کذاب مفتر... [۳۷] = غیبت کامل آغاز شده و هر کس پیش از «خروج سفیانی» و «صبیحه آسمانی» ادعای مشاهده نماید، کذاب و مفتری است. بنا بر این چون آن حکایات به هیچ وجه قابل خدشه نیست، این توقیع را چگونه باید تفسیر کرد؟ جواب: این توقیع، اعلام پایان یافتن «غیبت صغری» و شروع «غیبت کبری» است در آن به جناب «علی بن محمد سمری» - رضوان الله علیه - امر شده است که به احدی وصیت ننماید که بعد از او قائم مقام او و نایب خاص باشد. و نیز اعلام صریح بطلان ادعای افرادی است که در غیبت کبری، ادعای نیابت و سفارت خاصه و وساطت بین امام علیه السلام و مردم می نمایند. بنا بر این، چنانکه بعضی بزرگان هم فرموده اند، ممکن است مراد از اینکه «مدعی مشاهده» کذاب و مفتری خوانده شده است، کسانی باشند که ادعای نیابت کنند و بخواهند با دعوی مشاهده و شرفیابی، خود را واسطه بین امام و مردم معرفی نمایند؛ و همین حکایات و وقوع تشریف اشخاص به خدمت آن حضرت هم، قرینه [صفحه ۶۵] و دلیل است بر اینکه در این توقیع، نفی مطلق مشاهده و شرفیابی مراد نیست، بلکه مقصود نفی ادعائی است که دلیل بر تعیین شخص خاصی به نیابت باشد. و ممکن است مراد از توقیه مذکور نفی ادعای اختیاری بودن مشاهده و ارتباط باشد؛ یعنی اگر کسی مشاهده و ارتباط را به اختیار خود ادعا کند، به این صورت که هر وقت بخواهد خدمت امام علیه السلام شرفیاب می شود، یا ارتباط پیدا می کند، کذاب و مفتری است و این ادعای از احدی در غیبت کبری پذیرفته نیست، یا اینکه چنین کسی که این سمت را به راستی داشته باشد، پیدا نخواهد شد؛ و اگر هم کسی آن را دارا باشد، از دیگران مکتوم می دارد، و به کسی اظهار و افشا نمی نماید. علاوه بر این، پیرامون این توقیع، توضیحات دیگری نیز علمای اعلام داده اند و در کتابهایی مثل «جنه المأوی» مرحوم محدث نوری نقل شده است. اجمالاً با این توقیع، در آن همه حکایات و وقایع مشهور و متواتر نمی توان خدشه نمود، و بر حسب سند نیز، ترجیح با این حکایات است. اگر خواننده عزیز، خود به کتابهایی مثل نجم الثاقب رجوع نماید، می بیند که در این حکایات، وقایعی است که هرگز شخص عاقل در صحت آنها نمی تواند شک کند. [صفحه ۶۶] بنابراین، هم شرفیابی اشخاص به حضور آن حضرت ثابت است و هم کذب و بطلان ادعای کسانی که در غیبت کبری ادعای سفارت و نیابت خاصه و وساطت بین آن حضرت و مردم را می نمایند، معلوم است. [صفحه ۶۷]

چگونگی غیبت حضرت مهدی

سؤال: غیبت حضرت صاحب الامر علیه السلام چگونه است؟ آیا جسم شریف ایشان از نظرها پنهان است؟ و جسم حضرت اگر شناخته نشوند، دیده نمی شود؟ یا اینکه جسم آن حضرت دیده می شود، ولی کسی ایشان را نمی شناسد؟ جواب: باید دانست که غیبت جسم شخص یا اشیای دیگر، و مخفی ماندن فعل و عمل انسان از انظار حاضرین، در تاریخ معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء و خواص مؤمنین، بی سابقه نیست، و مکرر اتفاق افتاده است. [صفحه ۶۸] از جمله در تفسیر آیه کریمه: (واذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخره حجاباً مستوراً) [۳۸]. علاوه بر آنکه ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه خدای متعال، رسول اعظم صلی الله و علیه و آله را در هنگامی که قرائت قرآن می نمود، از کفاری که قصد ایدای آن حضرت را داشتند، پنهان و مستور می داشت، در برخی از تفاسیر است که خداوند متعال، پیغمبر صلی الله و علیه و آله را در هنگام قرائت قرآن، از ابو سفیان، نضر بن حارث، ابو جهل، و حماله الحطب، مستور می فرمود. آنان می آمدند و از نزد آن حضرت می گذشتند و ایشان را نمی دیدند [۳۹]. ابن هشام در «سیره» حکایتی از مستور ماندن وجود مقدس پیغمبر صلی الله و علیه و آله از نظر امّ جمیل (حماله الحطب) روایت کرده که در پایان آن، این جمله را از پیغمبر صلی الله و علیه و آله نقل نموده است: «لقد أخذ الله ببصرها عنی [۴۰] = خداوند دید او را از من گرفت و مرا از او پنهان نمود». در وقت هجرت از مکه معظمه به مدینه طیبه نیز، بر حسب تواریخ معتبر، مشرکین که بر در خانه پیغمبر صلی الله و علیه و آله برای کشتن او اجتماع کرده [صفحه ۶۹] بودند، آن حضرت را ندیدند. بدین ترتیب که پیغمبر

صلی الله و علیه و آله بعد از آنکه حضرت علی علیه السلام را مأمور فرمود تا در بستر او بخوابد، بیرون آمد، و مشتی خاک بر گرفت و بر سر آنها پاشید و (یس والقرآن الحکیم) را تا (فهم لا یبصرون) قرائت کرد، و از آنها گذشت و کسی آن حضرت را ندید [۴۱] و در تفسیر الدر المنثور جلد ۴، صفحه ۱۸۶، حکایتی است طولانی راجع به خبری که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آن را از پدر بزرگوارش، و آن حضرت از امام زین العابدین و او از امیرالمؤمنین: روایت کرده است که از شواهد این موضوع است. و نیز در تفسیر آیه کریمه: (وجعلنا من بین ایدیهم سداً و من خلفهم سداً فاغشیناهم فهم لا یبصرون) = «و در مقابل و پشت سر آنها مانعی قرار دادیم و آنها را به وسیله آن مانع، پوشانیدیم، پس آنها نمی بینند». در کتب تفاسیر، روایاتی است که دلالت بر این موضوع دارند [۴۲]. در تاریخ زندگی ائمه: نیز بر این موضوع، شواهد متعددی وجود دارد؛ مانند غایب شدن حضرت امام زین العابدین علیه السلام از نظر مأموران عبدالملک مروان، که علاوه بر علمای شیعه، علمای اهل سنت مثل «ابن حجر» نیز آن را روایت کرده اند. [صفحه ۷۰] پس مسأله غایب شدن شخص، مسأله ای واقع شده و سابقه دار می باشد. و اما خفاء عنوان و ناشناخته ماندن انسان، بدون غایب شدن بدن بسیار بسیط و ساده است و در بسیاری از موارد، محتاج به اعجاز و خرق عادات نمی باشد، و همواره اشخاصی را می بینیم که کاملاً در نظرها آشکارند، ولی آنها را نمی شناسیم. پس از این مقدمه، در جواب سؤال گفته می شود: اگر چه فلسفه و صحت و فائده غیبت، به هر یک از دو نحو (غایب شدن جسم و ناشناس بودن) حاصل می شود و این جهات که امر امام علیه السلام مخفی باشد و کسی او را نشناسد، یا نتواند متعرض ایشان گردد و سائر هدف ها و مقاصدی که در غیبت آن حضرت است، در هر دو حال حاصل است؛ اما از جمع بین روایات و حکایات تشرف افراد به خدمت آن حضرت و استفاده تفسیر بعضی از آنها از برخی دیگر، دانسته می شود که غیبت آن حضرت به هر دو شکل (ناپیدا شدن و ناشناس بودن) وقوع دارد، و بلکه گاهی در زمان واحد هر دو شکل واقع شده است؛ یک نفر ایشان را دیده و ناشناخته است، و دیگری در همان حال، اصلاً آن حضرت را ندیده است. چنانکه پیغمبر اکرم صلی الله و علیه و آله را در بعضی از وقایعی که به آن اشاره شد، بعضی می دیدند و بعضی نمی دیدند. نهایت این است که در «غیبت صغری» در برخی مواقع که مکان آن حضرت معلوم بوده است؛ غیبت غالباً به صورت غایت [صفحه ۷۱] شدن جسم و بدن آن حضرت، و بلکه در بعضی حکایات، به صورت غایب شدن مکان و منزل ایشان نیز، بوده است؛ و بسا که حتی بعضی از نواب خاص - رضی الله عنهم - که از مکان آن حضرت مطلع بوده، و می دانسته اند که آن حضرت کجا تشریف دارند، با وجود این، آن حضرت را در آن مکان رؤیت نمی کردند. در «غیبت کبری» هم امکان دارد که نسبت به اغلب و اکثر مردم، غیبت به همین صورت باشد و در بعضی فرصتها و مناسبات و بعضی از مننه و امکانه، نسبت به بعضی از افراد، امکان رؤیت جسم حاصل باشد، چه آنکه در حال رؤیت، آن حضرت را بشناسند (که به ندرت اتفاق می افتد) یا اینکه بعد از تشرف و سعادت دیدار ملتفت این موضوع شوند، یا اصلاً توجه پیدا نکنند. اخبار و حکایات معتبر، این تفصیلات را روشن می سازد، البته بر حسب بعضی از اخبار، در «موسم»، مانع رؤیت جسم مرتفع می شود، ولی با دیدن جسم ایشان، کسی آن حضرت را نمی شناسد. مطلبی که توجه به آن لازم است این است که: غیبت جسم، بدون اعجاز و خرق عادت واقع نمی شود، اما پنهان شدن نام و عنوان و ناشناخته بودن، به طور عادی نیز واقع می شود، هر چند در بعضی مواقع، استمرار آن یا جلوگیری از التفات اشخاص به استعمال و طلب معرفت، محتاج به خرق عادت و تصرف در نفوس است که خداوند قادر متعال برای تحقق اراده خود و حفظ ولی امر - عجل [صفحه ۷۲] الله تعالی فرجه الشریف - تمام اسباب عادی و غیر عادی آن را به توسط خود آن حضرت و یا مستقیماً - هر طور که مصلحت باشد - فراهم می سازد. «وما ذلک علی الله بعزیز» [صفحه ۷۳]

علت غیبت امام عصر با وجود آمادگی شرایط ظهور

سؤال: «دوایت م. نلدسن» خاورشناس، پیرامون غیبت حضرت مهدی علیه السلام بیاناتی دارد و در آن به مناسبات متعدد اشاره کرده

است. از جمله مطالب او این است که: شیعه دورانهای گوناگونی را پشت سر گذاشته، گاهی تشیع در اعتلا و قوت بوده است، مانند عصر «آل بویه» و «صفویه» و زمانی ظلم و جنگ و فتنه و فساد، در ممالک اسلامی شایع بوده است، مثل اعصار جنگهای صلیبی و دوران هجوم و یورش مغول به شهرهای ایران؛ مع ذلک امام مهدی ظهور نکرده اند، مانند آنکه علائم ظهور آشکار شده ولی امام ظاهر نشده باشند [۴۳] او در این زمینه سخنان دیگری از این قبیل گفته و در [صفحه ۷۴] اذهان مردم پاره ای شبهه ایجاد کرده است. جواب: اصولاً باید توجه داشت که سخنان خاورشناسان در مسائل اسلامی، بخصوص در مواردی که بر خلاف نظر محققان و دانشمندان مسلمان باشد، مورد اعتماد نیست؛ و به اعترافات و سخنان آنها، صرفاً در برابر خودشان و برای ملل دیگر، و در مقام تأیید و آراء علمای اسلام می توان استشهاد کرد، ولی در مقام تحقیق و کشف حقیقت، به چند جهت که ذیلاً یادآور می شویم، گفتار آنان اصل نبوده و قابل استناد نمی باشد: ۱- بسیاری از خاورشناسان، عمال استعمار و صهیونیسم و تبشیر و دستگاه پاپ هستند و از جانب وزارت های مستعمرات یا مراکز دیگر حتی «یونسکو» - که تحت نفوذ کامل «صهیونیسم» قرار دارد - مأموریت دارند که علیه السلام و مسلمانان کتاب و رساله و مقاله بنویسند. این دسته از خاورشناسان، پیشقراول استعمار و غرب زدگی بوده و در جدا کردن مسلمانان از فرهنگ و آداب اسلام و تضعیف علائق اسلامی و کم کردن التزام مسلمانان از فرهنگ و آداب اسلام و تضعیف علائق اسلامی و کم کردن التزام مسلمانان به احکام و تعالیم دین نقش مؤثری داشته، و نقشه هائی که علیه مسلمانان طرح کرده و پیشنهادهائی که بسا به صورت دلسوزی و دعوت به ترقی و تعالی می دهند، از «سوء نیت» و خبث باطن آنها حکایت می کند؛ و متأسفانه گفته های آنها در مطبوعات و جرائد و مجلات غرب زده و مقلد و مزدور مسلمانان نیز منعکس می گردد. [صفحه ۷۵]

مثلاً یکی از آنها مردی است به نام «ماسینیون» که مأمور وزارت مستعمرات فرانسه بود. وی همان کسی است که پیشنهاد داد تا برای تجزیه و تفرقه ملل عرب و برای متروک کردن لغت قرآن و بیگانه کردن مسلمانان از منطق قرآن و هدایتها و ارشادات آن، باید در هر منطقه از بلاد عرب، لغتهای محلی را رسمیت داد، تا به تدریج زبان قرآن و منطق و تعلیمات قرآن مهجور گردد و کسی چیزی از آن را درک نکند و همه از آن بیگانه شوند [۴۴]. بعضی از این مستشرقان مانند «جولد تسیهر» در کتابهائی که نوشته اند، مغرضانه مطالب را تحریف کرده اند و مانند «لامنس» سعی می کنند که در تاریخ اسلام تصرف نموده و واقعیات را انکار کنند و افرادی را که خیانت کرده و با مسیحیت همکاری داشته اند تبرئه نمایند، و حکومت هائی مثل حکومت «بنی امیه» را شرعی و نمونه نظام اسلام معرفی کنند! برخی دیگر فریبکارانه پیرامون اسلام کتاب نوشته و قصدشان این بوده است که در یک یا دو مورد حساس، حقیقتی را مسخ یا تهمت می را به اسلام وارد کنند و بطوری آن را عرضه بدارند که حتی بسیاری از مسلمانها هم ملتفت سوء نیت و غرض آنها نگردند برخی هم به منظور سابقه سازی برای اقلیتهائی که اختراع کرده یا تحت الحمایه و مزدور و جاسوس خود قرار داده اند، به استشراق [صفحه ۷۶] می پردازند و برای این اقلیت ها، تاریخ و نفوذ و دین جعل می نمایند چنانکه در مورد وهابیه، قادیانی ها، بهائی ها، شیخی ها و حتی صوفیها کوتاهی نکرده و در خیانتها و جاسوسی های بزرگ، از آنها بهره برده اند. ۲- گروه دیگری از «خاورشناسان» به واسطه قلت اطلاع، و ضعف بررسی، اظهار نظرهای غلط و جاهلانه و دور از حقیقت می نمایند؛ و بسا که صلاحیت علمی و حدود اطلاعاتشان، از حد مسافرت عادی به چند کشور شرقی و کارمندی یک سفارتخانه یا یک مؤسسه در یک کشور شرقی، تجاوز نکند. بدیهی است که بررسی ها و آراء این افراد، عامیانه و مبتذل و بی ارزش است. ولی با اینهمه، غرب زدگان شرق، چون شیفته هر رأی و نظری می باشند که صاحب اسم فرنگی داشته باشد و به او «مستر» یا «مسیو» یا «مسیس» یا «مادام» بگویند، به گفتار و نوشته های آنان به نظر احترام نگریسته و مثل اصل مسلمی می پذیرند. ۳- گروه دیگری را تعصب مسیحیت، کور و کر کرده و براساس تعصب، از تحریف و قلب حقایق و بستن هرگونه تهمت و افترا به مسلمانان، باک ندارند. ۴- بعضی از «خاورشناسان» به کاوش و تجسس از آراء غیر مشهور پرداخته و اسامی و نام های فرقه های از بین رفته یا وجود نیافته را زنده می نمایند و این کار را به به نظر خود کشفی شمرده و مسلمانان را متهم می سازند. ۵- برخی دیگر در مقام ایجاد تفرقه بین

مسلمانان و آنان را در برابر و مقابل یکدیگر قراردادن و به اتحاد اسلامی ضربه زدن، در بلاد اسلام [صفحه ۷۷] گردش می کنند؛ و از این فرقه یا اهل این منطقه چیزی را شنیده یا نشنیده، به فرقه دیگر و اهل منطقه دیگر می رسانند و تخم عداوت و کینه و بدبینی را بین آنها می پاشند. ۶. بعضی دیگر برای اینکه وضع موجود را متزلزل ساخته و شعائر اسلامی را تضعیف نمایند در گذشته ها و سوابق بسیار دور ملل و جوامع تجسس می کنند؛ و سپس با تجدید آن گذشته ها، فرهنگ مرده و کهنه را به آنها عرضه می دارند و مردم را عقب گرا می نمایند و التزام و تعهدشان را به سنن و شعائری که به آن ملتزم و متعهد هستند، ضعیف می سازند و سرگردان و بی علاقه و بی شخصیتشان کرده، خصائص دینی و قومی آنها را از آنان سلب می نمایند. ۷. معدودی مستشرقین بی غرض نیز هستند که تا حدودی صلاحیت بررسی و کاوش دارند و مقصودشان کشف حقایق و تحقیق ساده است که بر حسب درجات معلومات و تخصصی که دارند، نوشته های آنها ارزش دارد؛ ولی با وجود این، نوشته های این افراد نیز خالی از اشتباه نیست و نیاز به تحقیق و تلخیص دارد، هر چند بررسی های آنها در بعضی از رشته ها مفید، و مخصوصاً برای رفع تهمت‌هایی که قرن‌ها مسیحیت متعصب و خودخواه به اسلام زده است، سودمند می باشد. پس از این مقدمه می گوئیم: از بررسی کتاب «عقیده الشیعه» استفاده می شود که نویسنده، با اینکه شانزده سال در «مشهد مقدس» اقامت داشته است، ولی مسائل را با عینک حقیقت بینی مطالعه نموده و حتی مانند یک فرد نه مسلمان و نه مسیحی دنبال تحقیق نبوده، بلکه اسلام و مجامع اسلامی و برنامه و آداب مسلمانان را، از دیدگاه یک نفر مسیحی [صفحه ۷۸] مأمور و گزارشگر، مطالعه می کرده است. لذا، اگر چه در بعضی موارد به ناچار اعترافاتی دارد و از خلال نوشته هایش حقایق بسیار روشن می شود؛ ولی چون حقانیت اسلام را قبول نداشته و بررسی او هم برای حقیقت شناسی و رسیدن به دین حق نبوده است، در توجیه و تفسیر مسائل و حوادث، چنان روشی را پیش گرفته است که به «آشکار شدن بطلان کلیسا و مسیحیت کنونی و حقانیت اسلام» منتهی نگردد. اینگونه بررسی و تحقیق در عقاید و آراء و جهات افتراق فریق، کار سازمانهای شرق شناسی تبشیر و استعمار را آسان می سازد و آنان را در راه گسترش نفوذ و تسلط بر کشورهای شرقی یاری می دهد. کتاب «عقیده الشیعه» باید مورد نقد و بررسی دقیق محققان شیعه قرار بگیرد؛ و پیرامون اشتباهات و غرض ورزی‌هایی که در آن است، توضیحات لازم داده شود. نویسنده در قسمت‌های مختلف این کتاب، به گفته های خاورشناسان مغرض یا اشتباهکاری همچون: ارنولد، لامنس، نیکلسون، جولد تسیهر، براون، مویر، مرغلیوث، نیکلین، لسترنج، برتن، ماکدونالد فریدلاندر، بروکلن، ستانلی لین بول، سریری سایکس، بردلیم رمزی و هیوارث، نیز استناد کرده و به نتایج بررسی های آنها اعتماد نموده است. در بین خاورشناسان نامبرده، افرادی هستند که در قلب حقایق و تحریف مطالب و غرض ورزی و دشمنی با اسلام و مسلمین، مشهور و معروفند. [صفحه ۷۹] این مطالبی که او پیرامون غیبت امام علیه السلام در صفحه ۳۴۸ و ۳۴۹ کتاب مزبور نگاشته است، نمونه ای از اشتباهات او یا غرض ورزیها و دشمنیهای او با شیعه و مسلمانان است. زیرا هر کس در عقاید شیعه و اخبار و احادیث راجع به غیبت حضرت صاحب الامر علیه السلام و کتاب‌هایی که در این موضوع نوشته شده، بررسی مختصر هم کرده باشد، می فهمد که مسأله انتظار و شرایط و برنامه آن، از دید شیعه و منطق احادیث و اخبار، از این مناسبتها که «نلدسن» ذکر کرده است، گسترده تر بوده، با اوضاع عمومی جهان ارتباط دارد و یک مسأله طائفه ای و [صفحه ۸۰] منطقه ای، و مربوط به گوشه ای از جهان نیست، بلکه مسأله تمام زمین و تمام جهان و انقلاب جهانی مطرح است؛ مسأله مهدویت با حکومت «آل بویه» و سلطنت «صفویه» با فرض اینکه برنامه کار آنها تا حدودی به نظام حکومت اسلام نزدیک بوده و احکام اسلام و نظام اسلام را تا آنجائی که حکومت و استبداد آنها در مخاطره قرار نگیرد پیاده می کردند ارتباط ندارد. در مسأله آمادگی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام بایستی غیر از منطقه حکومت «آل بویه» و «صفویه»، وضع سائر مناطق و امکانات بسیار دیگر را نیز در نظر گرفت، تا معلوم شود که این ظهور، در آن زمانها انجام پذیر نبوده است. علاوه برآنکه حضور آن حضرت یک ظهوری است که حصول تمام شرایط و زمینه ها و وقت آن را، فقط خدا می داند. همچنین از نظر جنگ و فتنه و فساد و بیدادگری و خونریزی، وضع منطقه خاصی را نمی توان در نظر گرفت و

شرایط ظهور را مساعد شمرد؛ زیرا که همیشه کم و بیش این حوادث بوده و هست، در منطقه ای حکومت شر و ظلم و فساد وجود دارد و در منطقه دیگر حکومت بالنسبه معتدل تر به چشم می خورد. اینها مناسباتی نیست که در آن، برای آن، ظهور کلی عدل و آرامش و نظام اصلح صورت پذیر باشد. در «جنگهای صلیبی»، ظلم و جور به اصطلاح عرفی، حتی در مناطق طرفین وجود نداشت، اگر چه ظلم و جور به معنی حقیقی وجود داشت - چون همه آن حکومتها براساس استضعاف و استبداد بودند - اما رشد جوامع به حدی نبود که آن را درک کنند، و سنگینی و فشاری را که آن حکومتها بر روح انسان دارد، احساس نمایند؛ و معدودی هم از مردمان آشنا با منطق حقیقی قرآن، اگر چه درک می کردند، ولی در اقلیت محض بودند و جنگهایی را هم که آتشش روشن بود، عدل و حق خواهی می شمردند. در «هجوم مغول» نیز وضع به همین گونه بود، تأسیس حکومت جهانی اسلام و انقلاب عظیم توحیدی آن، امکان پذیر نبود؛ و همان مردمی که گرفتار این حمله بودند، این مسائل عالی را درک نمی کردند. بر افرادی که به نسبت از اختیار شمرده می شدند، افکار ضعیف پرور و از بین برنده شهامت و شجاعت و طرز تفکر درون گرای صوفیانه مسلط بود، که از عالم پهناور اسلام، حال مقاومت و دفاع از چنین یورش را سلب کرده بود. چنانکه داستان قتل شیخ «نجم الدین صوفی» در مسجد جامع و اهانتهایی که از جانب مغول به قرآن مجید و مقدسات اسلام شد، نمونه ای از این وضع اسفناک و افکار منحرف و راکد مسلمانان است. [صفحه ۸۱] غرض اینکه، زمینه برای حکومت جهانی اسلام فراهم نبود؛ نه افکار و اندیشه ها و سطح بینش و بصیرت و رشد مردم آماده بود، و نه مردم، حاضر به فداکاری و همکاری در این سطح جهانی بودند. چنانکه گفتیم ما نمی توانیم این شرایط را از هر جهت به دست بیاوریم، و حصول تمام آن مقدمات را در یک عصر معین پیش بینی کنیم، که مثلاً در چند قرن و چند هزار سال فراهم می شود. و اینکه بشر باید چه کلاسها و مکتبهایی را ببیند و چه رژیمهایی را پشت سر بگذارد، از اینکه آنها بتوانند اصلاحات را در سطح واحد و به نفع تمام بشریت انجام دهند، مأیوس گردد و خود را برای استقبال از آن عصر علم و پاکی و عصر فضیلت و عدالت آماده کند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «ما أطول هذا العناء وأبعد هذا الرجاء [۴۵] = چه طولانی و دراز است این رنج و چه دور است این امید». این همه اخبار که در آنها این جمله وارد شده است: «یملأ الله به الارض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً [۴۶] = خدا پر می کند به وسیله او زمین را از قسط و عدل بعد از اینکه پر شده باشد از ظلم و جور». و مانند این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرماید: «ذاک حیث تکون ضربه السیف علی المؤمن أهون [صفحه ۸۲] من الدرهم من حلّه ذاک حیث یکون المعطى أعظم أجراً من المعطى ذاک حیث تسکرون من غیر شراب بل من النعمه والنعمین وتحلفون من غیر اضطرار وتکذبون من غیر احراج ذاک اذا عضکم البلاء کما یعرض القتب غارب البعیر [۴۷] = این (ظهور و فرج) هنگامی به وقوع می پیوندد که ضربت شمشیر بر مؤمن آسانتر است از بدست آوردن یک درهم حلال. این وقتی است که عطا شونده، اجر و مزدش، از عطا کننده عظیم تر باشد. این هنگامی است که مست می گردید از غیر شراب، بلکه از نعمت و نعمی، و سوگند یاد می کنید نه از روی ناچاری، دروغ می گوئید، نه از جهت ضرورت. این در زمانی است که بلاء شما را بگذرد، چنانکه پالان، کوهان شتر را می گرد». این احادیث دور نمایی از وضع آن زمان است. اما چه اسباب و شرایطی فراهم می شود که در زمین پر از ظلم و جور شود، و این سختیها و تغییرات پیش بیاید و این اسباب و شرایط، مقدماتش از چه زمان فراهم می شود؟ به نظر می رسد که مرور اعصار و تحولات و پیدایش مکتبهای گوناگون و رژیمها و نظامات در قرنها و دورنها، این اسباب را آماده می سازند و جهان را برای این ظهور عظیم آماده می نمایند. «نلدسن» بدون توجه و بررسی این دقایق و نکات و جواب موضوع یا با توجه به اینها و بصورت مغرضانه مانند آنکه علائم و نشانیهای [صفحه ۸۳] ظهور آشکار شده باشد و امام علیه السلام ظاهر نشده باشد، در اینجا سخن گفته است و افکار افراد بی اطلاع و شیعه شناس را گمراه کرده و تحقیق و بررسی را بدنام ساخته است. بدیهی است که مسلمانان آگاه، در مورد نوشته ها و کتابهای «خاوشناسان» که بیشتر یا مغرض، یا بی اطلاع هستند، به دستور: (فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه، اولئک الذین هداهم الله واولئک هم اولوا الالباب) [۴۸] = «(ای رسول ما) بشارت رحمت ده بر آن

بندگانی که چون سخن بشنوند نیکوتر آن را عمل کنند، آن کسانی که خدا آنان را به لطف خاص خود هدایت فرموده و آنان نیز به حقیقت، خردمندان عالمند».

پاورقی

[۱] نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷؛ و به تذکره الحفظ ذهبی، ج ۱، ص ۱۲، نیز مراجعه شود.

[۲] سوره یوسف، آیه ۴۰.

[۳] ایمان و عقیده به این نظام کمترین فائده اش بازداری و کنترل هر نظام دیگر است که بر اوضاع مسلط شده باشد؛ عقیده به نظام امامت، آن نظامات غیر شرعی را نیز محدود می کند و از دیکتاتوری و مطلق العنانی آنها جلوگیری می نماید؛ و افراد را از اینکه در بست خود را در اختیار آنها بگذارند، مانع می شود. نظام امامت در هر مرحله ای از نفوذ که باشد در همان مرحله نظام بازداری از ظلم و فساد و استضعاف است که بیشتر از این در اینجا مجال شرحش نیست.

[۴] منتخب الاثر ص ۱۵.

[۵] کافی ج ۱، ص ۳۷۵.

[۶] کافی، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۴.

[۷] مخفی نماند که احادیث بسیار در موضوع ولایت اهل بیت: و اینکه هیچ عملی بدون ولایت نفع نمی دهد وارد است، که قسمتی از آنها را در کتاب «امان الامة» نقل کرده ام، و همه بر اهمیت نظام امامت و اینکه باید امت آن را تعظیم نموده و از آن اطاعت داشته باشند، دلالت دارند.

[۸] رجوع شود به منتخب الاثر، ب ۵، ف ۷، ص ۴۷۵ و ۴۷۶.

[۹] سوره بقره، آیه ۲۴۹.]

[۱۰] سوره آل عمران آیه ۶۴.

[۱۱] سوره نحل آیه ۹۰.

[۱۲] سوره حجرات آیه ۱۳.

[۱۳] رجوع شود به منتخب الاثر، ف ۶، ب ۵، ص ۴۵۲ و ۴۵۳.

[۱۴] نهج البلاغه خطبه ۲.

[۱۵] نهج البلاغه خطبه ۳.

[۱۶] از حکایات جالب و مورد اطمینان که در زمان ما واقع شده، این حکایت را که در هنگام چاپ این کتاب برایم نقل شد و در آن نکات و پندهائی است، جهت مزید بصیرت خوانندگان که به خواندن این گونه حکایات علاقه دارند، در اینجا یادداشت و ضمیمه کتاب می نمایم: چنانکه اکثر مسافرینی که از قم به تهران و از تهران به قم می آیند، و اهالی قم نیز اطلاع دارند، اخیراً در محلی که سابقاً بیابان و خارج از شهر قم بود، در کنار راه قم - تهران، سمت راست کسی که از قم به تهران می رود - جناب حاج یدالله رجیبیان از اخیار قم، مسجد مجلل و باشکوهی به نام مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام بنا کرده است که هم اکنون دائر شده و نماز جماعت در آن منعقد می گردد. در شب چهارشنبه بیست و دوم ماه مبارک رجب ۱۳۹۸ - مطابق هفتم تیرماه ۱۳۵۷ - حکایت ذیل را راجع به این مسجد شخصاً از صاحب حکایت جناب آقای احمد عسکری کرمانشاهی که از اخیار بوده و سالهاست در تهران متوطن می باشد، در منزل جناب آقای رجیبیان با حضور ایشان و برخی دیگر از محترمین، شنیدم. آقای عسکری نقل کرد: حدود هفده سال پیش، روز پنج شنبه ای بود، مشغول تعقیب نماز صبح بودم. در زدند. رفتم بیرون، دیدم سه نفر جوان که هر سه

میکانیک بودند، با ماشین آمده اند. گفتند: تقاضا داریم امروز روز پنج شنبه است، با ما همراهی نمائید تا به مسجد جمکران مشرف شویم، دعا کنیم؛ حاجتی شرعی داریم. اینجانب جلسه ای داشتم که جوانها را در آن جمع می کردم و نماز و قرآن می آموختم. این سه جوان از همان جوانها بودند. من از این پیشنهاد خجالت کشیدم، سرم را پائین انداختم و گفتم: من چکاره ام بیایم دعا کنم. بالاخره اصرار کردند؛ من هم دیدم نباید آنها را رد کنم، موافقت کردم. سوار شدم و بسوی قم حرکت کردیم. در جاده تهران (نزدیک قم) ساختمانهای فعلی نبود، فقط دست چپ یک کاروانسرای خرابه به نام «قهوه خانه علی سیاه» بود، چند قدم بالاتر، از همین جا که فعلاً «حاج آقا رجیبان» مسجدی به نام مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام بنا کرده است، ماشین خاموش شد. رفقا که هر سه میکانیک بودند، پیاده شدند، سه نفری کاپوت ماشین را بالا زدند و به آن مشغول شدند. من از یکنفر آنها به نام علی آقا یک لیوان آب گرفتم برای قضای حاجت و تطهیر، رفتم که بروم توی زمینهای مسجد فعلی، دیدم سیدی بسیار زیبا و سفید، ابروهایش کشیده، دندانهایش سفید، و خالی بر صورت مبارکش بود، با لباس سفید و عبای نازک و نعلین زرد و عمامه سبز مثل عمامه خراسانیها، ایستاده و با نیزه ای که به قدر هشت نه متر بلند است زمین را خط کشی می نماید. گفتم اول صبح آمده است اینجا، جلو جاده، دوست و دشمن می آیند رد می شوند، نیزه دستش گرفته است. (آقای عسکری در حالی که از این سخنان خود پشیمان و عذرخواهی می کرد گفت): گفتم: عمو! زمان تانک و توپ و اتم است، نیزه را آورده ای چه کنی، برو درست را بخوان. رفتم برای قضای حاجت نشستم. صدا زد: آقای عسکری آنجا ننشین، اینجا را من خط کشیده ام مسجد است. من متوجه نشدم که از کجا مرا می شناسد، مانند بچه ای که از بزرگتر اطاعت کند، گفتم چپم، پا شدم. فرمود: برو پشت آن بلندی. رفتم آنجا، پیش خود گفتم سر سؤال با او را باز کنم، بگویم آقا جان، سید، فرزند پیغمبر، برو درست را بخوان. سه سؤال پیش خود طرح کردم. ۱- این مسجد را برای جن می سازی یا ملائکه که دو فرسخ از قم آمده ای بیرون زیر آفتاب نقشه می کشی؛ درس نخوانده معمار شده ای؟! ۲- هنوز مسجد نشده، چرا در آن قضا حاجت نکنم؟! ۳- در این مسجد که می سازی جن نماز می خواند یا ملائکه؟! این پرسش ها را پیش خود طرح کردم، آمدم جلو سلام کردم. بار اول او ابتدای به سلام کرد، نیزه را به زمین فرو برد و مرا به سینه گرفت. دست هایش سفید و نرم بود. چون این فکر را هم کرده بودم که با او مزاح کنم و (چنانکه در تهران هر وقت سید شلوغ می کرد، می گفتم مگر روز چهارشنبه است) عرض کنم روز چهارشنبه نیست، پنج شنبه است، چرا آمده ای میان آفتاب. بدون اینکه عرض کنم، تبسم کرد. فرمود: پنج شنبه است، چهار شنبه نیست. و فرمود: سه سؤالی را که داری بگو. بینم! من متوجه نشدم که قبل از اینکه سؤال کنم، از مافی الضمیر من اطلاع داد. گفتم: سید فرزند پیغمبر، درس را ول کرده ای، اول صبح آمده ای کنار جاده، نمی گوئی در این زمان تانک و توپ، نیزه بدر نمی خورد، دوست و دشمن می آیند رد می شوند، برو درست را بخوان. خندید، چشمش را انداخت به زمین، فرمود: دارم نقشه مسجد می کشم. گفتم: برای جن یا ملائکه؟ فرمود: برای آدمیزاد، اینجا آبادی می شود. گفتم: بفرمائید بینم اینجا که می خواستم قضای حاجت کنم، هنوز مسجد نشده است؟ فرمود: یکی از عزیزان فاطمه زهرا ۳ در اینجا بر زمین افتاده، و شهید شده است، من مربع مستطیل خط کشیده ام، اینجا می شود محراب، اینجا که می بینی قطرات خون است که مؤمنین می ایستند، اینجا که می بینی، مستراح می شود؛ و اینجا دشمنان خدا و رسول به خاک افتاده اند. همینطور که ایستاده بود بر گشت و مرا هم بر گرداند، فرمود: اینجا می شود حسینیه، و اشک از چشمانش جاری شد، من هم بی اختیار گریه کردم. فرمود: پشت اینجا می شود کتابخانه، تو کتابهایش را می دهی؟ گفتم: پسر پیغمبر، به سه شرط؛ اول اینکه من زنده باشم. فرمود: ان شاء الله. شرط دوم این است که اینجا مسجد شود. فرمود: باریک الله. شرط سوم این است که بقدر استطاعت، و لو یک کتاب شده برای اجرای امر تو پسر پیغمبر بیاورم، ولی خواهش می کنم برو درست را بخوان؛ آقا جان این هوا را از سرت دور کن. دو مرتبه خندید مرا به سینه خود گرفت. گفتم: آخر نفرمودید اینجا را کی می سازد؟ فرمود ید الله فوق ایدیهم. گفتم: آقا جان، من اینقدر درس خوانده ام، یعنی دست خدا بالای همه دستهاست. فرمود: آخر کار می بینی، وقتی ساخته شد به سازنده اش از قول من

سلام برسان. مرتبه دیگر هم مرا به سینه گرفت و فرمود: خدا خیرت بدهد. من آمدم رسیدم سر جاده، دیدم ماشین راه افتاده. گفتیم: چطور شد؟ گفتند: یک چوب کبریت گذاشتیم زیر این سیم، وقتی آمدی درست شد. گفتند: با کی زیر آفتاب حرف می زدی؟ گفتیم: مگر سید به این بزرگی را با نیزه ده متری که دستش بود، ندیدید؟ من با او حرف می زدم. گفتند: کدام سید؟ خودم برگشتم دیدم سید نیست، زمین مثل کف دست، پستی و بلندی نبود، هیچ کس نبود. من یک تکانی خوردم. آمدم توی ماشین نشستم؛ دیگر با آنها حرف نزدیم. به حرم مشرف شدم، نمی دانم چطوری نماز ظهر و عصر را خواندم. بالاخره آمدم جمکران، ناهار خوردیم. نماز خواندم. گنج بودم؛ رفقا با من حرف می زدند، من نمی توانستم جوابشان را بدهم. در مسجد جمکران، یک پیر مرد یک طرف من نشسته، و یک جوان طرف دیگر، من هم وسط ناله می کردم، گریه می کردم. نماز مسجد جمکران را خواندم؛ می خواستم بعد از نماز به سجده بروم، صلوات را بخوانم، دیدم آقائی سید که بوی عطر می داد، فرمود: آقای عسکری سلام علیکم. نشست پهلوی من. تن صدایش همان تن صدای سید صبحی بود. به من نصیحتی فرمود. رفتم به سجده، ذکر صلوات را گفتم. دلم پیش آن آقا بود، سرم به سجده، گفتم سر بلند کنم پرسم شما اهل کجا هستید، مرا از کجا می شناسید. وقتی سر بلند کردم، دیدم آقا نیست. به پیر مرد گفتم: این آقا که با من حرف می زد، کجا رفت، او را ندیدی؟ گفت: نه. از جوان پرسیدم، او هم گفت، ندیدم. یک دفعه مثل اینکه زمین لرزه شد، تکان خوردم، فهمیدم که حضرت مهدی علیه السلام بوده است. حالم بهم خورد، رفقا مرا بردند آب به سر و رویم ریختند. گفتند: چه شده؟ خلاصه، نماز را خواندیم، به سرعت بسوی تهران برگشتیم. مرحوم حاج شیخ جواد خراسانی را لدی الورود در تهرای ملاقات کردم و ماجرا را برای ایشان تعریف کردم و خصوصیات را از من پرسید، گفت: خود حضرت بوده اند؛ حالا صبر کن، اگر آنجا مسجد شد، درست است. مدتی قبل، روزی یکی از دوستان پدرش فوت کرده بود، به اتفاق رفقای مسجدی، او را به قم آوردیم به همان محل که رسیدیم، دیدیم دو پایه خیلی بلند بالا رفته است پرسیدم، گفتند: این مسجدی است به نام امام حسن مجتبی علیه السلام پسرهای حاج حسین آقا سوهانی می سازند، و اشتباه گفتند. وارد قم شدیم، جنازه را بردیم باغ بهشت، دفن کردیم. من ناراحت بودم. سر از پا نمی شناختم به رفقا گفتم: تا شما می روید ناهار بخورید، من الان می آیم. تاکسی سوار شدم، رفتم سوهان فروشی پسرهای حاج حسین آقا پیاده شدم. به پسر حاج حسین آقا گفتم: اینجا شما مسجد می سازید؟ گفت: نه. گفتم: این مسجد را کی می سازد؟ گفت: حاج یدالله رجیبان. تا گفت «یدالله»، قلبم به تپش افتاد. گفت: آقا چه شد؟ صندلی گذاشت، نشستم. خیس عرق شدم، با خود گفتم «یدالله فوق آیدیهم»، فهمیدم حاج یدالله است. ایشان را هم تا آن موقع ندیده و نمی شناختم. برگشتم به تهران به مرحوم حاج شیخ جواد گفتم. فرمود: برو سراغش، درست است. من بعد از آنکه چهار صد جلد کتاب خریداری کردم، رفتم قم، آدرس محل کار (پشمبافی) حاج یدالله را پیدا کردم، رفتم کارخانه، از نگهبان پرسیدم، گفت: حاجی رفت منزل. گفتم: استدعا می کنم تلفن کنید، بگوئید یک نفر از تهران آمده، با شما کار دارد. تلفن کرد، حاجی گوشی را برداشت، من سلام عرض کردم، گفتم: از تهران آمده ام، چهار صد جلد کتاب وقف این مسجد کرده ام، کجا بیاورم؟ فرمود: شما از کجا اینکار را کردید و چه آشنائی با ما دارید؟ گفتم: حاج آقا، چهار صد جلد کتاب وقف کرده ام. گفت: باید بگوئید مال چیست؟. گفتم: پشت تلفن نمی شود، گفت: شب جمعه آینده منتظر هستم کتابها را بیاورید منزل چهار راه شاه، کوچه سرگرد شکر الهی، دست چپ، در سوم. (لازم به تذکر است که این آدرس مال زمان سابق بوده که هم اکنون تغییر نام یافته است). رفتم تهران، کتابها را بسته بندی کردم. روز پنج شنبه با ماشین یکی از دوستان آوردم قم، منزل حاج آقا، ایشان گفت: من اینطور قبول نمی کنم، جریان را بگو. بالاخره جریان را گفتم و کتابها را تقدیم کردم. رفتم در مسجد هم دو رکعت نماز حضرت خواندم و گریه کرد. مسجد و حسینیه را طبق نقشه ای که حضرت کشیده بودند، حاج یدالله به من نشان داد و گفت: خدا خیرت بدهد، تو به عهده وفا کردی. این بود حکایت مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام که تقریباً بطور اختصار و خلاصه گیری نقل شد. علاوه بر این، حکایت جالبی نیز آقای رجیبان نقل کردند که آن را نیز مختصراً نقل می نمایم: آقای رجیبان گفتند: شب

های جمعه، حسب المعمول، حساب و مزد کارگرهای مسجد را مرتب کرده و وجوهی که باید پرداخت شود، پرداخت می شد. شب جمعه ای، «استاد اکبر»، بنای مسجد، برای حساب و گرفتن مزد کارگرا آمده بود، گفت: امروز یک نفر آقا (سید) تشریف آوردند در ساختمان مسجد و این پنجاه تومان را برای مسجد دادند، من عرض کردم: بانی مسجد از کسی پول نمی گیرد، با تندی به من فرمود: «می گویم بگیر، این را می گیرد»، من پنجاه تومان را گرفتم روی آن نوشته بود: برای مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام. دو سه روز بعد، صبح زود زنی مراجع کرد و وضع تنگدستی و حاجت خودش و دو طفل یتیمش را شرح داد، من دست کردم در جیب هایم، پول موجود نداشتم، غفلت کردم که از اهل منزل بگیرم، آن پنجاه تومان مسجد را به او دادم و گفتم بعد خودم خرج می کنم و به آن زن آدرس دادم که بیاید تا به او کمک کنم. زن پول را گرفت و رفت و دیگر هم با اینکه به او آدرس داده بودم، مراجعه نکرد، ولی من متوجه شدم که نباید پول را داده باشم و پشیمان شدم. تا جمعه دیگر استاد اکبری برای حساب آمد، گفت: این هفته من از شما تقاضائی دارم، اگر قول می دهید که قبول کنید، بگویم. گفتم: بگوئید. گفت: در صورتی که قول بدهید قبول کنید، می گویم. گفتم: آقای استاد اکبر اگر بتوانم از عهده اش برآیم، گفت: می توانی. گفتم: بگو. گفت: تا قول ندهی نمی گویم. از من اصرار که بگو، از او اصرار که قول بده تا من بگویم. آخر گفتم: بگو قول می دهم. وقتی قول گرفت، گفت: آن پنجاه تومان که آقا دادند برای مسجد، بده به خودم. گفتم: آقای استاد اکبر، داغ مرا تازه کردی. (چون بعداً از دادن پنجاه تومان به آن زن پشیمان شده بودم و تا دو سال بعد هم، هر اسکناس پنجاه تومانی به دستم می رسید، نگاه می کردم شاید آن اسکناس باشد). گفتم: آن شب مختصر گفتم، حال خوب تعریف کن بدانم. گفت: بلی، حدود سه و نیم بعد از ظهر هو خیلی گرم بود. در آن بحران گرما مشغول کار بودم، دو سه نفر کارگر هم داشتم، ناگاه دیدم یک آقائی از یکی از درهای مسجد وارد شد، با قیافه ای نورانی، جذاب، با صلابت، که آثار بزرگی و بزرگواری از او نمایان است، وارد شدند دست و دل من دیگر دنبال کار نمی رفت، می خواستم آقا را تماشا کنم. آقا آمدند اطراف شبستان قدم زدند تشریف آوردند جلو تخته ای که من بالایش کار می کردم، دست کردند زیر عبا پولی در آوردند، فرمود: استاد این را بگیر، بده به بانی مسجد. من عرض کردم: آقا بانی مسجد پول از کسی نمی گیرد، شاید این پول را از شما بگیرم و او نگیرد و ناراحت شود. آقا تقریباً تغییر کردند، فرمودند: «به تو می گویم بگیر. این را می گیرد». من فوراً با دست های گچ آلود، پول را از آقا گرفتم، آقا تشریف بردند بیرون. پیش خود گفتم: این آقا در این هوای گرم کجا بود؟ یکی از کارگرا را به نام مشهدی علی، صدا زدم، گفتم: برو دنبال این آقا به بین کجا می روند؟ با چه کسی و با چه وسیله ای آمده بودند؟ مشهدی علی رفت. چهار دقیقه شد، پنج دقیقه شد، ده دقیقه شد، مشهدی علی نیامد، خیلی حواسم پرت شده بود، مشهدی علی را صدا زدم پشت دیوار ستون مسجد بود، گفتم: چرا نمی آئی؟ گفت: ایستاده ام آقا را تماشا می کنم، گفتم: بیا، وقتی آمد، گفت: آقا سرشان را زیر انداختند و رفتند، گفتم: با چه وسیله ای؟ ماشین بود؟ گفت: نه، آقا هیچ وسیله ای نداشتند، سر به زیر انداختند و تشریف بردند. گفتم: تو چرا ایستاده بودی؟ گفت: ایستاده بودم آقا را تماشا می کردم. آقای رجیبان گفت: این جریان پنجاه تومان بود، ولی باور کنید که این پنجاه تومان یک اثری روی کار مسجد گذارد خود من امید اینکه این مسجد به این گونه بنا شود و خودم به تنهایی آن را به اینجا برسانم، نداشتم. از موقعی که این پنجاه تومان به دستم رسید، روی کار مسجد و روی کار خود من اثر گذاشت. (پایان حکایت) نگارنده گوید: اگر چه متن این حکایت ها، بر معرفی آن حضرت، غیر از اطمینان صاحب حکایت به اینکه سید معظمی که نقشه مسجد را می کشید و در مسجد جمکران با او سخن فرمود، شخص آن حضرت بوده است، دلالت ظاهر دیگر ندارد، اما چنانکه «محدث نوری» در باب نهم کتاب شریف «نجم ثاقب» شرح داده است، وقوع این گونه مکاشفات و دیدارها، برای شیعیان آن حضرت، حداقل از شواهد صحت مذهب و عنایات بواسطه یا بلا واسطه آن حضرت به شیعه است. و بالخصوص که مؤید به حکایات دیگری است که متن آنها دلالت بر معرفی آن حضرت دارد. بعضی از آن حکایت ها در همین عصر خود ما واقع شده است و به یاری خداوند متعال در کتاب جدیدی که مخصوص تشریفهای معاصرین

است، در اختیار شیعیان و ارادتمندان آن غوث زمان و قطب جهان - ارواحنا فداه - قرار خواهد گرفت، ان شاء الله تعالی، و ما توفیقی إلا بالله.

[۱۷] کاش می دانستم که کجا دلها به ظهور تو قرار و آرام خواهد یافت، آیا در کدامین سرزمین اقامت داری در زمین «رضوا» یا غیر آن در دیار ذی طوا متمکن گردیده ای؟.

[۱۸] جانم به قربانیت، ای حقیقت پنهانی که از ما دور نیستی، و ای دور از وطن که کنار از ما نیستی.

[۱۹] منتخب الاثر، ف ۴، ب ۱، ص ۳۷۰، ح ۱۴.

[۲۰] منتخب الاثر، ص ۳۷۳.

[۲۱] در خانه هایی خدا رخصت داده که آنجا (انبیاء و اولیاء) رفعت یافته و ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند. سوره نور، آیه ۳۶.

[۲۲] هر وقت زکریا به عبادتگاه می آمد، روزی شگفت آوری می یافت، می گفت: ای مریم، این روزی از کجا برای تو می رسد. پاسخ داد: این از جانب خداست که همانا خدا به هر که خواهد روزی بی حساب می دهد. سوره آل عمران آیه ۳۷.

[۲۳] رجوع شود به «دار السلام» عراقی، «نجم ثاقب»، «جنه المأوی»، «عبقری الحسان» و بحار و غیره.

[۲۴] سوره حجرات آیه ۱۳.

[۲۵] سوره نحل آیه ۳۶.

[۲۶] سوره صف آیه ۸.

[۲۷] بسیاری به وسیله خواب ارشاد شده اند که حتی تعیین بدهی آنها در خواب شده و بعد که رسیدگی کرده اند مطابق مبلغ تعیین شده بود، نه کمتر و نه زیادتر و از خوابهای عجیب، که دلیل بر عنایات حضرت به جامعه روحانیت است و اینکه این جامعه جند و سپاه آن حضرت می باشند، خواب صادق و عجیب آقای حاج ابوالقاسم کویانی اصفهانی است.

[۲۸] سوره نساء آیه ۱۶۵.

[۲۹] نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه ۱۵۰.

[۳۰] غیبت شیخ، ص ۱۰۲.

[۳۱] منتخب الاثر، ص ۲۵۲.

[۳۲] به کتاب منتخب الاثر ص ۲۷۴ و ۲۷۵ مراجعه شود.

[۳۳] سوره دهر آیه ۲.

[۳۴] این نکته با مسأله دفعی و ناگهانی بودن ظهور آن حضرت، که برحسب روایات، اصل مسلم ظهور آن حضرت است، منافات ندارد؛ زیرا غرض ما از این شرایط و مقدمات، اموری است که بر حسب اراده و حکمت باری تعالی، قبل از ظهور، باید تحقق یافته باشد بطوری که آن ظهور ناگهانی، موجب آن تحول عظیم و تغییر مسیر حرکت جهان گردد.

[۳۵] منتخب الاثر، ف ۱، ب ۸، ص ۱۰۱، ح ۴.

[۳۶] ج ۲، ص ۳۲۳.

[۳۷] منتخب الاثر، ف ۴، ب ۳، ص ۴۰۰، ح ۱۳.

[۳۸] و هنگامی که قرآن را قرائت می نمائی ما در میان تو و کسانی که ایمان به آخرت نمی آورند، پرده پوشیده و پنهانی قرار می دهیم. سوره بنی اسرائیل آیه ۴۵.

[۳۹] مجمع البیان، روح المعانی، و الدر المنثور.

[۴۰] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۷۸ و ۳۷۹، و روایات دیگری از «ابن مردویه»، «بیهقی»، «ابی یعلی»، «ابی نعیم»، «ابی شیبه»، و «دارقطنی»، در الدر المنثور در تفسیر آیه شریفه نقل شده است.

[۴۱] سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۹۵ و ۹۶. طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۲۸. کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۰۳. و از کتب معاصرین: مع الانبیاء فی القرآن، ص ۳۶۷.

[۴۲] التبیان، الدر المنثور، نور الثقلین. مجمع البیان و تفاسیر دیگر.

[۴۳] کتاب «عقیده الشیعه»، ص ۳۴۸ و ۳۴۹.

[۴۴] چنانکه تغییر خط و الفبا که در ترکیه عملی شد و اکنون هم استعمار آن را در نقاط دیگر زمزمه می کند، به همین منظور بود که جامعه «تُرک» از اسلام و قرآن مجید و کتابها و معارف اسلام بیگانه گردد و خیال استعمار و غرب و مسیحیت از جانب او راحت باشد و «سلطان محمد فاتح» دیگر پیدا نشود.

[۴۵] نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۸۷.

[۴۶] منتخب الاثر، ف ۲، ب ۱.

[۴۷] نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه ۱۸۷.

[۴۸] سوره زمر آیه ۱۷ و ۱۸.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در

نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

